

زین الفتی و مؤلف آن

محمد کاظم رحمتی

کلود ژیلیو در مقاله مفصلی که درباره کتاب المبانی نگاشته، مؤلف احتمالی کتاب المبانی و به تبع، کتاب زین الفتی را اندرایی نام می برد.^۴ بررسی کامل این موضوع و تذکر برخی نکات دیگر در باب اهمیت این سه اثر مهم تفسیری که از حوزه عالمان کرامی نیشابور باقی مانده، موضوع این نوشتار است.

در میان حوزه های تفسیری قرون میانه، خراسان و مفسران خراسانی جایگاه کاملاً شناخته شده ای دارند. به نحو طبیعی در قرون اول و دوم هجری آثار خاصی در حوزه تفسیری خراسان تألیف نشده است و این دو قرن تنها شاهد روند گسترش اسلام و مهاجرت قبایل عرب به خراسان است که به دلیل شرایط جغرافیایی مشابه با محیط زندگی اعراب و اهمیت مالی، جایگاه خاصی یافته است. تا اواخر قرن سوم، زمینه های اولیه شکوفایی حوزه تفسیری خراسان با تداول روایت آثار تفسیری مفسران عراق شکل گرفته است. مقاتل بن سلیمان بلخی (متوفی ۱۵۰ ق) یا اندکی بعد از این تاریخ و مقاتل بن حیان بلخی (متوفی ۱۳۵ ق)، دو چهره برجسته تفسیری خراسان از اواخر قرن دوم هجری می باشند. مقاتل بن حیان بر خلاف مقاتل بن سلیمان که سه اثر تفسیری به نام های الوجوه و النظائر (الاشباه و النظائر)، تفسیر خمس مائة آیه و تفسیر تألیف کرده، اثر تفسیری نگاشته، اما به دلیل روایت احادیث تفسیری قصصی، اهمیت خاصی در توجه به

در میان آثار تفسیری که از عالمان خراسانی به چاپ رسیده است، کتاب المبانی فی نظم المعانی، به دلیل جامعیت در مباحث علوم قرآنی، متنی است کاملاً شناخته شده که علاوه بر اهمیت در علوم قرآنی، از آن جهت که تألیف عالمی کرامی و اهل نیشابور است، اهمیتی دوچندان یافته است. تنها مشکل این کتاب، ناشناخته بودن مؤلف آن است و این اشکال به افتادگی برگ نخست تنها نسخه اساس چاپ کتاب باز می گردد. این متن را که نخستین بار آرتور جفری در ۱۹۵۴ بر اساس تک نسخه آن در کتابخانه برلین، بخشی از آن را به چاپ رسانده، به تازگی به دلیل چاپ متن تفسیری دیگری از حوزه تفسیری خراسان به نام زین الفتی فی تفسیر سوره هل انی مورد توجه مجدد قرار گرفته است و تلاش هایی برای معرفی نام نویسنده آن صورت گرفته است. در کتاب زین الفتی، مؤلف علاوه بر آنکه برخی روایات مندرج در المبانی را با همان سلسله سند نقل کرده است، در چندین مورد خواننده را برای تفصیل مطلب به کتاب دیگر خود یعنی المبانی ارجاع می دهد.^۱ بر این اساس مشخص است که مؤلف کتاب زین الفتی و المبانی یک تن می باشد. نسخه اساس زین الفتی با وجود این که از آغاز افتادگی دارد و فاقد صفحه عنوان است، نام مؤلف در بخشی از خطبه کتاب آمده است: احمد بن محمد بن علی بن احمد عاصمی. ظاهراً مشکل شناخت هویت مؤلف کتاب المبانی با توجه به انتساب کتاب زین الفتی، اثر دیگر مؤلف کتاب المبانی، به عاصمی حل شده است.^۲ اما متن کرامی دیگری به نام الايضاح فی القراءات تألیف ابو عبدالله احمد بن ابی عمر اندرایی، حاوی مطالبی است که در انتساب کتاب زین الفتی و المبانی به عاصمی تردید جدی ایجاد می کند.^۳ آقای حسن انصاری قمی که برای نخستین بار در انتساب کتاب زین الفتی به عاصمی ابراز تردید کرده اند، بر اساس برخی مطالب نقل شده در الايضاح که با همان سلسله سند در کتاب المبانی و زین الفتی آمده، نگارنده کتاب المبانی و زین الفتی را عالم نامور کرامی ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری معرفی کرده اند. در مقابل

* باورقی های این مقاله به علت حجم آنها به انتهای مقاله منتقل شد.



تفسیر ایفا کرده است.^۵ همچنین این را می دانیم که اسلوب تفسیری قصصی، یکی از رایج ترین گونه های تفسیری در اواخر قرن اول و آغاز قرن دوم هجری بوده است. هر چند در عراق، روایت این مدونات تفسیری با تألیف تفسیر جامع البیان فی تفسیر آی القرآن توسط ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (متوفی ۳۱۰ق) و دیگر تفسیر روایی یعنی تفسیر ابن ابی حاتم رازی (متوفی ۳۲۷ق) از رواج افتاده بود، در نواحی مختلف ایران چون قزوین و خاصه خراسان این آثار تا نیمه نخست قرن پنجم به صورت مدونات مستقلی روایت می شده است.^۶

شاهد این قول، گفته های مفسر شافعی نیشابوری ابواسحاق ثعلبی (متوفی ۴۲۷ق) است که در آغاز تفسیر مفصل خود، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن به تفصیل گزارشی از این مدونات و روایت های مختلف آنها آورده و در نگارش تفسیر خود از آنها بهره برده است.^۷ نقش عالمان شافعی و حنفی در تدوین متون تفسیری در خراسان کاملاً شناخته شده است^۸ اما به دلیل فقدان مدارک لازم به نظر نمی رسد که فرقه کرامیه، اصحاب محمد بن کرام (متوفی ۲۵۵ق)، نیز نقش خاصی در ترویج علوم قرآنی و نگارش تفسیر در خراسان داشته اند^۹ و البته این موضوع به نحوه گزارش کتاب های ملل و نحل باز می گردد که تا چندی پیش اساس دانسته های ما درباره کرامیه بوده اند.^{۱۰} تصویری که در این متون از کرامیه ارایه شده است، حتی نشانی از اهمیت سیاسی و پراکندگی جغرافیایی این فرقه به دست نمی دهند^{۱۱} و در تحقیقات اولیه در باب این فرقه تنها به اهمیت و نقش این نحله در گسترش اسلام در نواحی روستایی خراسان و ایجاد مدارس اشاره شده است^{۱۲} با عقاید کلامی ای که در کتاب های ملل و نحل برای این گروه ذکر شده، ابدأ تصور نمی شده که بتوان اهمیت چندانی برای این نحله در نگارش تفاسیر در خراسان در نظر گرفت. نخستین اشارات به توجه کرامیه در تدوین متون تفسیری، تک نگاری مهم یوسف فان اس در معرفی مجموعه ای از متون باقی مانده کرامیه در ۱۹۸۰ است که به صورت رساله ای مستقل منتشر شده است. فان اس در این مقاله تقریباً تمام اطلاعات مهمی را که در منابع و تحقیقات انجام شده در باب کرامیه آمده است، به طور کامل استخراج و جمع بندی کرده است؛ از جمله متنی تفسیری به نام الفصول که فان اس تنها از وجود نسخه ای از آن در کتابخانه بریتیش میوزیوم مطلع بوده است.^{۱۳} توضیحات فان اس در معرفی رجال کرامیه، امکان شناخت متن کرامی دیگر چاپ شده را که مورد توجه فان اس قرار نگرفته بوده، فراهم کرد. آرون زیزو در مقاله ای با عنوان «دو متن ناشناخته کرامی» (۱۹۸۸) برای نخستین بار به کرامی بودن مؤلف متن مهم و کاملاً شناخته شده تفسیر المبانی فی

نظم المعانی اشاره کرد.^{۱۴} بخشی از تفسیر المبانی را که سال ها قبل آرتور جفری بر اساس تنها نسخه موجود آن در کتابخانه دولتی برلین (وتس اشتاین ۱۰۳) (قاهره ۱۹۵۴) به چاپ رسانده بود، به دلیل اشاره جفری - که مؤلف آن را عالمی مغربی دانسته بود - مورد توجه قرار نگرفته بود. زیزو با توجه به نام های عالمان کرامی چون محمد بن کرام و محمد بن هیصم که در چندین مورد در این کتاب از آنها نام برده شده و مطالبی از آنها در ضمن تکریم آنها نقل شده بود، مؤلف کتاب المبانی را عالمی کرامی و خراسانی معرفی کرد. در سال ۱۴۱۸ق، محقق بزرگوار آقای محمد باقر محمودی، کتاب مهمی به نام زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی با انتساب به عالم کرامی احمد بن محمد بن علی بن احمد عاصمی (؟) به چاپ رساندند. نکته جالب توجه در این کتاب، ارجاع مؤلف به اثر دیگر خود یعنی المبانی فی نظم المعانی، یعنی همان متن چاپ شده توسط آرتور جفری بود. البته آقای محمودی در مقدمه تصحیح خود بر زین الفتی تنها به کرامی بودن مؤلف کتاب زین الفتی اشاره کرده و از ارتباط میان کتاب المبانی فی نظم المعانی و زین الفتی سخنی به میان نیاورده اند. در حقیقت این موضوع نخست مورد توجه دوست دانشمندم آقای حسن انصاری قمی قرار گرفت و ایشان در مقاله ای کوتاه در «کتاب ماه دین» با عنوان «دو کتاب از یک مؤلف کرامی»، بر اساس ارجاعات نگارنده کتاب زین الفتی، یعنی عاصمی (؟) به کتاب دیگر خود المبانی، مؤلف کتاب المبانی را عاصمی معرفی کردند.^{۱۵}

احمد نصیف جنابی در سال ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م مقاله ای با عنوان الايضاح فی القراءت در مجله معهد المخطوطات العربية به چاپ رساند که به همان صورت و بدون تغییری در مجله مجمع العلمي العراقي نیز در سال ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م نیز منتشر شده است. جنابی در بخش نخست مقاله خود، ابتدا اطلاعاتی درباره اندرایی و اساتید وی بر اساس آنچه ابن جزری درباره اندرایی آورده و اطلاعاتی که از طریق نسخه خطی الايضاح به دست می آید، آورده است. سپس در بخش دوم، معلومات نسخه شناسانه ای درباره نسخه و فصول آن آورده است. در بخش سوم و چهارم از منابع الايضاح که جنابی برخی از آنها را شناسایی کرده و اهمیت کتاب بحث کرده است.^{۱۶} نکته ای که از دید جنابی پنهان مانده، هویت کرامی اندرایی است. دلیل این امر تنها به منبع مورد استفاده جنابی در معرفی اندرایی باز می گردد؛ یعنی کتاب غایة النهاية فی طبقات القراء تألیف شمس الدین محمد بن محمد مشهور به ابن جزری (متوفی ۸۳۳ق) که جنابی معتقد است، ابن جزری اطلاعات خود را درباره مؤلف الايضاح از منبعی دیگر اخذ کرده و نسخه ای از

احمد بن ابی عمر المقرئ المعروف بالزاهد الاندراپی من أصحاب ابی عبدالله (محمد بن کرام السجزی)، بهی المنظر، مشهور، ثقه، زاهد، عابد، عالم بالقراءات، له تصانیف الحسنة فی علم القراءات. اقام بنیساپور سنین. رأیت سماعه فی صحیح مسلم و غیره.

توفی یوم الخمیس الحادی و العشرین من شهر ربیع الأول سنة سبعین و أربع مائة و صلی علیه ابوبکر (عمر) بن الحامد و دفن فی مقبرة معمر. ۲۳

این را می دانیم که اندراب، شهری بین غزنین و بلخ بوده است که کاروان های تجاری قبل از ورود به کابل از آنجا گذر می کرده اند. ۲۴ از آنچه فارسی درباره اندرابی و اقامت وی در نیشابور گفته نیز معلوم می شود که اندرابی قبل از ورود به نیشابور در جایی دیگر ساکن بوده است. هر چند بدیهی است که وی برای اخذ علوم متداول می بایست در جوانی به نیشابور - که در آن زمان مرکزیت علمی داشته - مهاجرت کرده است. خوشبختانه نسخه ای خطی باقی است که اندرابی آن را کتابت کرده و اجازات سماع مختلفی بر آن است. ۲۵ تاریخ قرائت این نسخه کهن و کتابت شده توسط اندرابی، به قرائت وی بر ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری در حضور جمعی از عالمان کرامیه نیشابور، ظهر روز یکشنبه در پایان دهه اول ماه رمضان ۴۲۹ در مدرسه طحیری است. ۲۶ بنابراین مشخص است که اندرابی قبل از ۴۲۹ ق برای تحصیل به نیشابور آمده و در نیشابور نیز در مدرسه عالم کرامی ابو محمد حامد بن احمد طحیری به تحصیل پرداخته است. اطلاعات بیشتر درباره تاریخ حضور اندرابی در نیشابور را از طریق متن کتاب الايضاح و مشایخ اندرابی می توان به دست آورد. اندرابی در کتاب الايضاح، فراوان از ابو عمرو و محمد بن یحیی بن حسن خوری (متوفی ۴۲۷ ق)، مؤلف کتاب فی قوارع القرآن که به کتابت اندرابی باقی مانده، نقل حدیث کرده و بر این اساس به یقین اندرابی بیش از سال ۴۲۷ ق در نیشابور بوده است. ۲۷ نکته مهمی که درباره کتاب الايضاح، منابع آن است. مشکلی که در بررسی منابع کتاب الايضاح وجود دارد، شیوه نقل قدما از متون مکتوب است. شیوه متداول قدما در تخریج حدیث از متون کهن تر و حتی نقل از تألیفات کهن تر، ذکر سند روایت خود به حدیث یا کتاب و غالباً بدون ذکر نام کتاب و تنها اتصال سند روایت خود به سند مؤلف متن است که نتیجه، تنها سلسله سندی متصل است. البته از برخی الفاظ روایت و تحمل حدیث که محدثان به کار برده اند، می توان دریافت که در کجا مؤلف متنی مکتوب را به سلسله سند خود از مؤلف آن روایت می کند. جنابی برخی از منابع کتاب

کتاب الايضاح در اختیارش نبوده است. ۱۷ جنابی در ادامه تحقیق خود درباره کتاب الايضاح، باب سی و دوم آن (فی ذکر الاسانید التي وصلت الينا قراءات القراء المعروفين بروایات الرواة المشهورين) را با عنوان «قراءات القراء المعروفين» (بیروت، ۱۴۰۵، ۱۴۰۷ ق) به چاپ رسانده است.

شمس الدین محمد بن محمد مشهور به ابن جزری (متوفی ۸۳۳ ق) در کتاب ارزشمند غایة النهایة فی طبقات القراء (ج ۱ ص ۹۳) در معرفی اندرابی می نویسد:

ابو عبدالله احمد بن ابی عمر خراسانی، مؤلف کتاب الايضاح فی القراءات العشر و اختیار ابو عبید (قاسم بن سلام هروی) و اختیار ابو حاتم (سجستانی) است که در در این آثار فوائد فراوانی آورده است. اندرابی قرائت را از طریق ابوالحسن علی بن محمد بن عبیدالله فارسی (متوفی ذی القعدة ۴۳۱ ق) از ابن مهران (ابوبکر احمد بن حسین بن مهران اصفهانی متوفی ۳۸۱ ق)، ابو عبدالله محمد بن ابوالحسن علی بن محمد خبازی (متوفی ۴۴۹ ق) به روایت از پدرش (علی بن محمد خبازی) و دیگران و از طریق ابوبکر احمد بن حسین کرمانی از کارزینی روایت کرده است. وی همچنین از ابوبکر محمد بن عبدالعزیز (الحیری متوفی رجب ۴۵۱) و ابو عبدالله محمد بن ابن عبدالله حاکم حافظ (متوفی ۴۰۵ ق) و دیگران نقل حدیث کرده است. اندرابی بعد از سال ۵۰۰ ق گذشته است و نمی دانم چه کسی از وی قرائت را اخذ کرده است. ۱۹

مشخص است که ابن جزری، مؤلف الايضاح را نمی شناخته و تنها به کتاب وی دسترسی داشته و اطلاعات خود را از آن اخذ کرده است. مؤید این گمان، عبارت ابن جزری در شرح حال محمد بن هیصم است. ابن جزری در شرح حال ابن هیصم نوشته است: «محمد بن الهیصم أبو عبدالله امام مقرئ، أعتد علیه احمد بن ابی عمر صاحب الايضاح و روی عنه (یعنی از ابن هیصم) حامد بن احمد (و روی من ابن الهیصم صاحب الايضاح) عنه (یعنی به واسطه حامد بن جعفر، اندرابی از ابن هیصم روایت کرده است) و أبدی عنه (یعنی مؤلف الايضاح) فوائد فی کتابه». ۲۰ همین گونه ابن جزری شرح حال ناقصی برای حامد بن احمد بر اساس نسخه خطی کتاب الايضاح آورده و بخشی از شرح حال وی را به امید یافتن اطلاعاتی در باب وی در نسخه خود، سفید گذاشته است. ۲۱ متن مهمی که می تواند اطلاعات با ارزشی درباره اندرابی در اختیار ما قرار می دهد، تکمله تاریخ نیشابور یعنی السیاق لتاریخ نیشابور تألیف عبدالغافر اسماعیل بن عبدالغافر فارسی (متوفی ۵۲۹ ق) است. ۲۲ فارسی در شرح حال اندرابی نوشته است:

ابو عبدالله محمد بن علی و مطالب نقل شده از وی در سه کتاب المبانی فی نظم المعانی، زین الفتی و الايضاح است (نکته دوم).

در کتاب المبانی ابو عبدالله محمد بن علی از ابو نصر محمد بن علی طالقانی راوی کتاب بسیار مهم فیه ما فیه تألیف ابوسهل انماری^{۳۱}، ابوالحسن علی بن عبدالرحمن ابن ابی سری بکائی (متوفی ۱۳ ربیع الاول ۳۷۶ق)^{۳۲}، ابو منصور محمد بن احمد بن جعفر^{۳۳}، ابو علی احمد بن محمد بن یحیی سجستانی^{۳۴} و ابواحمد محمد بن احمد بن غطریف جرجانی (متوفی رجب ۳۷۷ق) نقل روایت کرده است.^{۳۵} جالب، یکی بودن مشایخ ابو عبدالله محمد بن علی با مشایخ ابو عبدالله محمد بن هیصم است. به عنوان مثال در کتاب المبانی محمد بن هیصم از ابو علی احمد بن محمد بن یحیی سجستانی^{۳۶}، ابو نصر محمد بن علی طالقانی^{۳۷} راوی کتاب فیه ما فیه و در کتاب زین الفتی از ابو نصر محمد بن علی طالقانی راوی کتاب فیه ما فیه، ابواحمد محمد بن غطریف جرجانی^{۳۸}، ابو عبدالله حسین بن محمد بن اسحاق فسوی^{۳۹}، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن حسن بن شاذان بغدادی^{۴۰} و ابوبکر مفید جرجانی^{۴۱} نقل حدیث کرده است.

مطالب جالب توجه دیگر (نکته سوم) یکی بودن عبارت های نقل شده از ابو عبدالله محمد بن علی در کتاب المبانی، با همان مطالب نقل شده در کتاب الايضاح به نقل از ابو عبدالله محمد بن هیصم است.^{۴۲} این شواهد دلالت دارند که ابو عبدالله محمد بن علی همان ابو عبدالله محمد بن هیصم است و نام پدر یا جد محمد بن هیصم، علی بوده است؛ البته اگر کتابت محمد بن علی تصحیفی از محمد بن هیصم، به قلم کاتب المبانی نبوده باشد.^{۴۳}

پرسشی که اینک باید به آن پاسخ داد، هویت مؤلف کتاب المبانی و زین الفتی می باشد و آنچه می تواند ما را در شناخت مؤلف این دو کتاب تفسیری کرامی یاری دهد، برخی مطالب کتاب الايضاح اندرایی است؛ اما برای این منظور نخست شناخت برخی از اساتید اندرایی لازم است.^{۴۴}

مهم ترین شیخ اندرایی که در اغلب مباحث مهم علوم قرآنی کتاب الايضاح نام وی در طریق اندرایی به آثار کهن تر به چشم می خورد، ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری است.^{۴۵} تقریباً در تمامی مواردی که اندرایی از ابو عبدالله محمد بن هیصم نقل مطلب می کند از طریق طحیری است.^{۴۶} درباره شرح حال طحیری جز مطلب کوتاهی که عبدالغافر فارسی در شرح حال او آورده، مطلب چندانی موجود نیست. فارسی در شرح حال طحیری نوشته است: «حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام ابو محمد طحیری از اصحاب ابو عبدالله

الایضاح را معرفی کرده است و موارد نقل قول ها را نیز مشخص است، اما یک نکته از دید وی پنهان مانده است و آن عدم مقایسه متن نسخه الايضاح با کتاب المبانی بوده است. از مقایسه سلسله سندهای این دو کتاب می توان به مهم ترین منابع اندرایی در تألیف الايضاح پی برد. همچنین این کار در شناخت هویت مؤلف کتاب المبانی و به تبع آن زین الفتی راه گشا خواهد بود.

کلود ژیلیو در بحث مفصل خود درباره اسناد کتاب المبانی، اشاره می کند که اغلب روایات کتاب المبانی از طریق فردی به نام ابو عبدالله محمد بن علی نقل شده و ژیلیو این فرد را ابو عبدالله محمد بن علی بن حسن خبازی (متوفی ۴۴۹ق) و مؤلف کتاب بسیار مهم الابصار فی اصول الروایات و غرائبها معرفی کرده است.^{۲۸} سه دلیل مهم وجود دارد که بر اساس آن نمی توان ابو عبدالله محمد بن علی را ابو عبدالله محمد بن علی بن حسن خبازی دانست: نخست عبارت مؤلف کتاب المبانی درباره زمان تألیف کتابش است. مؤلف کتاب المبانی در آغاز کتابش در اشاره به علت تألیف کتاب و زمان نگارش آن می نویسد: «و لعمری قد كنت شرعت فی باب الظاهر بكتب الفتها فی فنونه و اوردت فی كل واحد منها ما هو الالیق فیه من عزیزة و عیونه و كنت اشرت فی بعضها الی احتیاج طالب هذا الباب الی کتاب استخراج فیه و وعدته استخراج ذلك بمصادر و مبانیه ... و ابتدأت بالآخذ فی تألیفه و استخراجه یوم الاحد غرة شعبان سنة خمس و عشرين و اربعمائة ...». این عبارت دلالت دارد که مؤلف کتاب المبانی پیش از تألیف کتاب المبانی، آثار چندی در این موضوع تألیف کرده که خوشبختانه خود به اسامی آنها در ضمن کتاب المبانی و زین الفتی اشاره کرده است.^{۲۹} همچنین آغاز تألیف و گردآوری مطالب کتاب، روز یکشنبه آغاز ماه شعبان ۴۲۵ق ذکر شده است. با توجه به پختگی مؤلف کتاب المبانی و تألیف آثار متعدد دیگر، این را باید معقول دانست که تألیف کتاب المبانی نباید بیش از یک سال و یا اندکی بیشتر زمان برده باشد و اگر ابو عبدالله محمد بن علی که در این کتاب بسیار از وی یاد شده، ابو عبدالله محمد بن علی خبازی (متوفی ۴۴۹ق) باشد، این مشکل به وجود می آید که مؤلف کتاب المبانی تألیف کتاب خود را از ۴۲۵ق آغاز کرده، ولی تنها بعد از درگذشت خبازی (۴۴۹) از تألیف آن فراغت یافته است و این مطلب با توجه به حجم کتاب و پختگی مؤلف آن چندان قابل قبول نخواهد بود.^{۳۰}

شناخت هویت ابو عبدالله محمد بن علی از طریق دیگری امکان پذیر است که البته آقای ژیلیو به دلیل در اختیار نداشتن منابع لازم برای این کار نمی توانسته اند آن را انجام دهند و آن بررسی مشایخ

محمشاذ در هرات از طریق برادر ابوالقاسم عبدالله، یعنی ابوعبدالله احمد بن محمشاذ از انماری و گاه از طریق محمد بن هیصم از ابونصر (النضر) محمد بن علی طالقانی روایت کرده است. بخش مهمی از مطالب کتاب طحیری - و احتمالاً حتی باب بندی کتاب المبانی - متأثر از کتاب ابوسهل انماری باشد. ۵۵

متن مهم دیگری که طحیری در تألیف کتاب المبانی از آن بهره گرفته است، کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان، تألیف ابوبکر محمد بن قاسم انباری (متوفی ۳۲۸ق) است که این متن مورد استفاده قرطبی نیز بوده و همو بخش های مفصلی از این رساله را در آغاز تفسیر خود، الجامع لاحکام القرآن، آورده است. در حقیقت بی توجهی جفری به این مطلب، باعث شده است تا بر اساس شباهت مباحث کتاب المبانی و تفسیر قرطبی، جفری از استفاده تفسیر المبانی توسط قرطبی سخن بگوید. ۵۶

از دیگر مشایخ طحیری که تاریخ وفات آنها مشخص است نیز می توانیم ابومنصور محمد بن احمد ازهری هروی (متوفی ربیع الاول ۳۷۰ق) را نام ببریم که طحیری به طریق املا، مطالبی از او نقل کرده است. ۵۷

به واسطه کتاب زین الفتی، مشایخ دیگر طحیری قابل شناسایی است. طحیری در کتاب زین الفتی از ابوالحسن علی بن محمد بن عبیدالله فارسی (متوفی ۴۳۱ق) ۵۸، ابونعیم عبدالملک بن حسن اسفراینی (متوفی ۴۱۰ق) به اجازه ۵۹ و ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاذ (متوفی ۴۲۱ق) ۶۰ نقل حدیث کرده است. در سلسله سند بیشتر روایات کتاب زین الفتی نام محمد بن ابی زکریا ثقه آمده است. آقای حسن انصاری قمی نیز به درستی خاطر نشان کرده که این فرد کسی جز ابوعمر و محمد بن یحیی بن حسن خوری (متوفی ۴۲۷ق) نیست. ۶۱ اندرایی نیز در کتاب الايضاح علاوه بر نقل احادیثی از کتاب فی قوارع القرآن خوری، به نحو مستقیم از طریق خوری روایاتی از کتاب فضائل القرآن (الدعوات) عالم نیشابوری ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم جوری مزکی (متوفی رمضان ۳۸۳ق) نیز نقل کرده است. ۶۲ درباره کتاب المبانی به دلیل شناخته بودن آن به نظر نمی رسد که بحثی ضروری باشد؛ اما درباره کتاب زین الفتی و اهمیت محتوای آن، لازم است نکاتی ذکر شود.

عبیدالله بن عبدالله حسکانی (متوفی ۴۶۷ق) در آغاز کتاب شواهد التنزیل، اثری که از حیث اهمیت مطالعه تفاسیر کهن قرآنی در خراسان به خوبی مورد توجه قرار نگرفته، ۶۳ در آغاز تألیف خود نوشته است:

در مجلسی که در آن بزرگان و تعداد کثیری از مردم و نقیب

محمد بن کرام، عالم و زاهد. وی همنشین مهدی بن محمد از بزرگان کرامیه بوده است و اجازه روایت نیز از او دارد (تخرج به). در زهد ورزی و ورع از بی همتایان بود. ۴۷ از حیات طحیری تا سال ۴۲۹ق آگاهی داریم، و احتمالاً وی اندکی پس از این تاریخ در گذشته است. ۴۸ همان گونه که گفته شد اندرایی به واسطه طحیری، مطالبی از کتابی در علوم قرآنی و تألیف محمد بن هیصم نقل کرده است. ۴۹ این نقل قول ها اهمیت ویژه ای برای شناخت مؤلف کتاب المبانی و زین الفتی دارد. ۵۰

زمانی که برای نخستین باز نسخه خطی الايضاح را بررسی می کردم - با توجه به مطالب کتاب الايضاح - این پرسش به ذهنم خطور کرد که آیا مؤلف الايضاح با توجه به تاریخ وفات مؤلف آن یعنی اندرایی (۴۷۰ق) نمی باید از کتاب المبانی که آن نیز مباحث مشابهی در موضوعات مورد بحث اندرایی داشته، بهره برده باشد؟ از این رو به بررسی نسخه پرداختم اما ارجاعی به نام کتاب المبانی در آن مشاهده نکردم و مطلب شگفت تر، عدم ذکر نام ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی در سلسله اسناد کتاب الايضاح بود. آیا اندرایی به عمد از چنین متن مهمی، در تألیف اثر خود بهره نبرده است. مشابه بودن مباحث مطرح در دو کتاب، موضوعی بود که این گمان را در من تقویت کرد که اندرایی قطعاً از کتاب المبانی بهره گرفته است. ۵۱ برای پاسخ به این سؤال، بعد از ناامیدی از بررسی اسناد مطالب و روایات کتاب الايضاح، به مقایسه مطالب دو کتاب پرداختم. همان گونه که انتظار داشتم اندرایی از کتاب المبانی بهره برده و مطالب مفصلی را از آن نقل کرده است. ۵۲ در مواردی حتی اسناد احادیث مطالب نقل شده در کتاب الايضاح به نحو کامل آمده، در حالی که در کتاب المبانی سلسله سند آن روایت ها حذف شده است. ۵۳ نکته شگفت در این میان، آن است که در طریق روایت این مطالب، نام عالم کرامی ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری قرار دارد. به عبارت دیگر مؤلف کتاب المبانی و زین الفتی، ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری است.

همان گونه که در قبل نیز اشاره کردم، نکات شرح حال نگارانه ای که درباره طحیری در منابع موجود است، بسیار اندک است، اما از طریق مطالبی که در کتاب های وی، المبانی و زین الفتی آمده، می توانیم اطلاعات خوبی درباره وی و مشایخش به دست آوریم.

مهم ترین منبعی که طحیری در تألیف کتاب المبانی از آن بهره گرفته، کتاب فیه ما فیه از عالمی احتمالاً کرامی به نام ابوسهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انماری است که طحیری خود اجازه روایت این کتاب را به نحو مستقیم از انماری نداشته است. ۵۴ طحیری کتاب انماری را به روایت ابوالقاسم عبدالله بن



علویان شهر و بزرگی از کرامیان حضور داشت، در نزاع بر سر شأن نزول سوره هل اتی در حق اهل بیت، عالم کرامی در نزاع با نقیب، نزول سوره هل اتی را در حق اهل بیت یا هر آیه دیگر در شأن اهل بیت را منکر شد که این انکار وی بر من گران آمد؛ چرا که این انکار وی در حقیقت نسبت دادن عدم روایت مطالبی در این باب توسط روایت حدیث بوده و برای نشان دادن آنچه در حق اهل بیت نازل شده است، کتاب شواهد التنزیل را تألیف کردم.^{۶۴}

ابومحمد طحیری نیز در آغاز کتاب زین الفتی فی شرح سوره هل اتی از خواهش فردی که احتمالاً یکی از سادات نیشابور بوده، گفته که از او خواسته بود تا شرحی تفسیری بر سوره انسان بنگارد، همان گونه که پیش از این شرحی بر سوره الرحمن نگاشته و آثاری نیز در علوم قرآنی تألیف کرده است (و استخراج اصولاً فی علوم القرآن). اما آنچه طحیری را بر نگارش کتاب واداشته بود، شهرت یافتن دیدگاه منفی کرامیه نسبت به اهل بیت بوده است؛ گمان نادرستی که طحیری با تألیف کتاب زین الفتی در صدد دفع آن بوده است: «ولقد کان من أوکد مادعانی إلیه، و اشدّ ما حدانی علیه - بعد الذی قدّمت ذکره و ثبت أمره - ظن بعض الجهلة الاغتام، و الغفلة الذین هم فی بلاد الاغنام، بنا معاشر الکرّام، و جماعة اهل السنّة و الجماعة الاحکام، أنّا نستجیز الوقیعة فی المرتضی رضوان الله علیه و حباه خیر مالديه، و فی اولاده ثمّ فی شعبه و احفاده... و إنّما وقعوا إلی هذا الظنّ الفاسد من جهلهم و قلّة علمهم و سخافة عقولهم و عدم التمییز بین الرديّ الرذل و السننی الجزل».^{۶۵}

از آنچه طحیری و حاکم حسکانی آورده اند، مشخص می شود که درگیری بین بزرگ کرامیان با نقیب علویان در مجلس قاضی صاعد بن محمد (متوفی ۴۳۱ق) عامل مهمی در شهرت یافتن خصومت کرامیان با اهل بیت بوده است و طبعاً تنها تألیف کتابی که در بردارنده فضایل اهل بیت بوده، می توانسته در تخفیف این اتهام مؤثر باشد؛ کاری که طحیری خود را بدان ملزم می دید. ابومحمد طحیری بعد از نقل برخی احادیث در وجوب دوستی و موالات اهل بیت، فهرست فصول دهگانه کتاب خود را آورده و در آخر آن مجدداً تأکید کرده است که: «فهذه عشرة فصول لكل فصل منها قواعد من نکت و أصول ألفت فیها، اختصرناها لیکون الكتاب نافعاً جامعاً و عن ظنون السوء بنا دافعاً قامعاً...».

اهمیت خاص کتاب زین الفتی در منابع متعددی است که طحیری در تألیف خود، از آنها بهره برده است. به نام برخی از

این منابع در متن کتاب تصریح شده است، چون کتاب های اسباب التوبة تألیف ابوسعید عبدالملک بن محمد مشهور به واعظ خرگوشی (متوفی ۴۰۷ق)^{۶۶}، تاریخ الطالبیین ابن جعابی (متوفی ۳۵۵ق)^{۶۷}، تاریخ النیسابوریین از ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد عماری (متوفی ۳۹۴ق)^{۶۸}، الجامع اسحاق بن راهویه، ربیع القلوب از ابراهیم بن احمد حلوانی و مشکل الآثار ابوجعفر طحاوی؛ هر چند تأمل در اسناد کتاب زین الفتی به خوبی نشانگر آن است که طحیری از منابع دیگری نیز بهره برده است.

طحیری بخشی از کتاب خود را به نقل خطبه ها و کلمات حضرت اختصاص داده و شگفت آنکه برخی از خطبه های حضرت را از مصادر شیعی نقل کرده است. به عنوان مثال در جلد نخست (ص ۱۶۸ - ۱۷۲) خطبه ای تقریباً بلند از حضرت را از کتاب خطب امیر المؤمنین تألیف مسعدة بن صدقة ربیعی نقل کرده است.^{۶۹} همچنین در بخشی که به نقل خطبه های آن حضرت اختصاص داده است (ج ۱ ص ۱۹۷ - ۲۰۴) تعدادی از خطبه های حضرت را - البته اغلب با حذف اسناد - نقل کرده است. با وجود اینکه می دانیم نهج البلاغه تدوین سید رضی (متوفی ۴۰۶ق) توسط یکی از شاگردان زیدی و نیشابوری، و در نیشابور روایت می شده، اما ظاهراً طحیری خطبه های حضرت را از مصادر کهن تر نقل کرده است.^{۷۰} به عنوان مثال وی به هنگام نقل یکی از خطبه های بخشی از سلسله سند آن را نقل کرده که مشخص می گردد که وی آن را از کتاب تألیف شده زید بن وهب جهنی درباره خطبه های حضرت اخذ کرده است. همچنین وی خطبه موقه حضرت را به نقل از محمد بن سائب کلبی نقل کرده است.^{۷۱} طحیری بخش قابل توجهی نیز به نقل قضاوت های امیر المؤمنین اختصاص داده است که مطمئناً آنها را از منبعی اخذ کرده، اما به نام آنها اشاره ای نمی کند و سلسله سندها را نیز مرسل آورده است.^{۷۲}

طحیری اشعار متعددی از سروده های حضرت را نیز نقل کرده است.^{۷۳} می دانیم که اشعار فراوانی منسوب به حضرت در محافل ادبی خراسان رواج داشته است.^{۷۴} طحیری از نامه های حضرت، نامه ایشان به عثمان بن حنیف و نامه ایشان به شریح قاضی درباره خرید خانه ای را نقل کرده است.^{۷۵} اطلاعاتی که طحیری درباره سادات نیشابور آورده، بسیار خواندنی است و به جز یک مورد، در دیگر منابع هیچ یک از این مطالب نیامده است.^{۷۶}

طحیری به نقل از نقیب علویان نیشابور که از او به عنوان بعضی من یرجع الیه فی أمور العلویة و بیده شجرة أنسابهم یاد کرده و از قول او آورده که تعداد علویان نیشابور، چهار صد و

بی‌نوشت‌ها:

۱. مواردی که مؤلف زین الفتی از دیگر اثر خود، المبانی فی نظم المعانی، یاد کرده چنین است: «علی ما ذکرناه فی کتاب الابانة و الاعراب و فی کتاب المبانی لنظم المعانی» (41a)؛ «و قد قلنا فی کتاب المبانی یحتمل أن الله سبحانه ذکر فی هذه السورة الفضة لأنه ذکر قبلها السندس الخضر ...» (48b)؛ «و اما الذی وعدناه من ذکر نظم هذه السورة بعد ذکر فوائدنا، فهو أحق ما یفتتح به بعد الفراغ من ذکر الفوائد و ان كنا قد آوردنا لنظم آیات القرآن کتاباً و عنوانه بکتاب المبانی لنظم المعانی و بینا مقدمات الکلام فی هذا الفن التي لا یسع لمن یتکلم فی القرآن الاغفال عنها اذ لا بد له منها و لم تمکنا ذکرها جميعاً فی هذا الکتاب لانا استسنا فی غیر ذلك الباب الا انا ذکرنا طرفاً من ذکر النظم و من اراد الزیادة علیه فقه هدیه الیه» (52a)؛ «و قد بینت وجوه الاحتجاج التي فی هذا الفصل فی کتاب المبانی لنظم المعانی» (206a). عبارت سوم به روشنی دلالت دارد که مقصود از کتاب المبانی، همین متن چاپ شده است. عبارت دوم نیز بر این دلالت دارد که مؤلف المبانی، تفسیر خود را تا آخر قرآن به انجام رسانده است. البته این موضوع را از ارجاع مؤلف به کتاب خود نیز می‌توان دریافت که در صورت ناتمام بودن، از آن یاد می‌کرده است. متأسفانه متن موجود از کتاب المبانی تفسیر قرآن را تا سوره احزاب در بر دارد. کهن‌ترین نسخه زین الفتی نیز در کتابخانه بیهار به تاریخ کتابت ۱۲۷۱ق است و ظاهراً دیگر نسخه‌های زین الفتی استنساخ‌های از همان نسخه بیهار باشند. ر. ک:

Catalogue of the Arabic Manuscripts in the Buhar Library, no.20.
آغاز این نسخه برابر با نسخه موجود و اساس چاپ آقای محمودی است که تذهیبی از زین الفتی را با عنوان **العسل المصنفي في تهذيب زین الفتی** (قم، ۱۴۱۸ق) در دو جلد به چاپ رسانده‌اند. ظاهراً این نسخه استنساخی از نسخه زین الفتی باشد که در اختیار عالم معاصر امامی هندی سید محمد قلی کنتوری (متوفی ۱۲۶۰ق) مؤلف **تشیدید المطاعن و میرحامد حسین کنتوری** (متوفی ۱۳۰۶ق) و مؤلف **عبقات الانوار** بوده است. عالمان امامی معاصر نیز یا استنساخی از این نسخه را در اختیار داشته‌اند یا به واسطه **تشیدید المطاعن و عبقات الانوار** از این کتاب نقل قول کرده‌اند. برای نمونه ر. ک: **نجم الدین جعفر بن محمد العسکری، علی و خلفاء** (بیروت ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م)، ص ۱۶۵ (به نقل از **الغدیر**)، ۱۶۸-۱۷۵ (به نقل از **تشیدید المطاعن** که این نقل در زین الفتی، ج ۱ ص ۲۷۸-۲۹۳ آمده است)، ۱۷۹، ۱۹۷-۱۹۸ در این دو نقل اخیر مشخص نشده که آیا عسکری این مطالب را به واسطه نقل کرده یا نسخه‌ای از کتاب زین الفتی را در دست داشته است؛ چرا که عسکری در فهرست منابع کتاب صفحه ۴۱۸ از کتاب زین الفتی به عنوان یکی از منابع خود یاد کرده است. همچنین ر. ک: **حسن انصاری قمی، دو کتاب از یک مؤلف کرامی**، ص ۸-۹.

۲. در مآخذ کهن‌تر از کتاب زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی، به عنوان تألیف ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یاد شده است. ر. ک: **علی بن زید بیهقی، لباب الانساب**، ج ۱ ص ۲۱۷ (این نقل از بخش **مفقود** شده زین الفتی است)؛ **قطب الدین کیدری** (متوفی بعد از ۶۱۰ق)، **حدائق الحقائق**، ج ۱ ص ۸۵-۸۶ (این نقل در متن چاپ شده زین الفتی، ج ۲ ص ۴۱۴-۴۱۵ آمده است). درباره شرح حال عاصمی ر. ک: **علی بن یوسف قفطی، انباء الرواة علی انباء النحاة**، تحقیق محمد ابو الفضل

بیست تن است و در هیچ شهری چون نیشابور تعداد علویان به این اندکی نیست؛ در حالی که در آمل دوازده هزار شریف و بزرگ علوی وجود دارد. ۷۷ همچنین طحیری در ادامه به ذکر برخی ماجراهای علویان پرداخته است. ۷۸ از میان این حوادث، دو نقل قول اهمیت بیشتری دارند: نخست اطلاعی است که طحیری درباره امامزاده محمد محروق آورده است. به نوشته طحیری قبر وی در مقبره تلاجرد شادیاخ بوده است. درباره این واقعه را از جد خود، احمد بن مهاجر بن ولید، درباره این امامزاده نقل می‌کند. ۷۹ مطلب دوم حکایتی از قول استادش است که به نزاع میان دو تن از علویان نیشابور، یعنی ابو الفضل احمد بن محمد حسنی (متوفی ۴۴۸ق) و ابو ابراهیم بن محمد حسنی، فرزندان ابوعلی محمد حسنی مربوط است. این دو علوی بعد از وفات پدرشان با یکدیگر درگیر شده، نزاعشان به زدو خورد می‌انجامد. استاد طحیری نیز در آن شب به خواب دخت پیامبر را پای برهنه و آشفته حال می‌بیند که به دنبال او علی (ع) و پیامبر به سوی محلی دوان هستند. وی از کسی می‌پرسد که ماجرا چیست و چرا اینان چنین آشفته هستند؟ به او گفته می‌شود که حسن و حسین (ع) در چاه افتاده‌اند و ایاتن برای خسار کردن آن دو از چاه چنین آشفته‌اند. وی مدتی منتظر می‌شود و آنها را در حال بازگشت می‌بیند که فرزندان خود را از چاه بیرون آورده‌اند. چون از خواب بر می‌خیزد، از احوال سادات می‌پرسد که آیا ماجرای در بین آنها رخ نداده است؟ به او گفته می‌شود که دو فرزند علوی بعد از وفات پدرشان با یکدیگر درگیر شده‌اند و کار به زدو خورد نیز کشیده است. سپس وی به نزد بزرگ علویان یعنی ابو جعفر داود بن محمد بن حسین حسنی (متوفی ۴۰۳ق) می‌رود و خواب خود را برای او تعریف می‌کند که نقل آن به نزاع دو علوی خاتمه می‌انجامد.

کتاب‌های زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی و المبانی فی نظم المعانی ابو محمد طحیری که متأسفانه هر دو تنها در یک نسخه خطی باقی مانده‌اند، به دلیل اهمیت فراوان آنها و اطلاعات مهمی که درباره کرامیه دربردارند، به طور کامل به چاپ نرسیده است که شایسته است به طور کامل تحقیق و منتشر شوند. البته نگارنده، کار تحقیق زین الفتی را آغاز کرده است. همچنین کتاب **الایضاح فی القرائات** نیز به همین دلیل شایسته چاپ و تحقیق است که نگارنده گزارش تفصیلی از اهمیت این نسخه را در فرصتی دیگر ارایه خواهد کرد. این آثار همچنین، شواهد مهمی برای مطالعه جریان تفسیرنگاری در خراسان است که به دلیل مطالب مهمی که گاه تنها در این آثار باقی مانده است - مانند نقل قول از متون کهن‌تر و گاه برخی مشایخ کرامیه - اهمیت فراوانی دارند.

ابراهیم (قاهره ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م)، ج ۱ ص ۱۳۳. البته در کتاب زین الفتی نیز شاهدی بر عدم تألیف آن توسط ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی نیز وجود دارد و آن این است که یکی از مشایخ مؤلف زین الفتی، ابوجاء محمد بن علی بن احمد عاصمی (Sa) است، ولی مؤلف زین الفتی تنها از او به اخبرنی شیخ الامام یاد کرده است. نیز بنگرید به حسن انصاری قمی، ملاحظاتی چند درباره میراث برجای مانده کرامیه، ص ۷۹.

۳. اصل نسخه منحصر به فرد الايضاح در کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۳۳۳ قرار دارد که عکسی از آن در دار الکتب المصرية، کتابخانه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در قم و از روی آن کپی در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی نیز وجود دارد. برای وصفی از این نسخه ها بنگرید به:

F.E. Karatay, Istanbul üniversitesi kütüphanesi arapca yazmalar Katalogu, Istanbul 1953, Vol.I/2, pp.137-139;

فؤاد سید، نهرس المخطوطات المصورة (قاهره، ۱۹۸۸)، ج ۱ ص ۷؛ محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های عکسی و میکرو فیلم های کتابخانه محقق طباطبائی در المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویه الاولى، ج ۳ ص ۱۴۴۸-۱۴۴۹. متأسفانه نسخه کتابخانه مرحوم طباطبائی در حال حاضر ناقص است و بخشی از آن در جریان صحافی یا امر دیگری مفقود شده است. ر. ک: محمد کاظم رحمتی، نکاتی درباره دو نسخه کرامی، ص ۷۰، پی نوشت ۳۴.

4. Claude Gilliot, "Lesn Sciences," pp.57-58.

البته آقای کلود ژیلیو در بخش تفسیر در دوران کلاسیک دائرة المعارف قرآن، در اشاره به کتاب المبانی می نویسد: «دیگر عالم کرامی نیشابور، عاصمی، مؤلف کتاب المبانی، اثری که به علوم قرآنی نیز پرداخته و مقدمه ای بر تفسیر اوست». ظاهراً آقای ژیلیو از وجود بخشی از تفسیر المبانی که هنوز به صورت خطی است، مطلع نبوده اند. در هر حال این جمله ایشان این گونه می نماید که بخش موجود کتاب المبانی، تنها مقدمه چاپ شده آن است. ر. ک:

Claud Gilliot, s.v "Exegesis of the Quran: Early Modern and Contemporary," in Encyclopaedia of the Quran, ed., Jane Dammen MacAuliffe (Brill: Leiden 2002), Vol.2 p.112

۵. درباره اهمیت حوزه تفسیری خراسان، مطالعات مهمی انجام شده است. شکل گیری و تکوین تفسیر عرفانی موضوع مطالعه گر هارد باورینگ در کتاب روایت صوفیانه از وجود در اسلام دوره نخستین: مکتب تاویلی صوفیانه سهل تستری (متوفی ۲۸۳ ق / ۸۹۶ م)؛ مقاله ای از همو درباره منابع زیادات حقائق التفسیر سلمی (متوفی ۴۱۹ ق) و مقاله ای دیگر در معرفی نسخه های حقائق التفسیر و مقاله های رشید احمد جلالندری و رژه آرنالدوز درباره لغات الاشارات قشیری قابل ذکر می باشند. محمد عبدوس ستار نیز درباره تفسیر کفایة التفسیر حیری، مانفرد گوتس و احمد محمد احمد گالی درباره تأویلات القرآن ابو منصور ماتریدی، آیزبا گولد فلد درباره تفسیر مقاتل بن سلیمان و الکشف و البیان ثعلبی (متوفی ۴۲۷ ق) مطالعاتی انجام داده اند. همچنین بنگرید به: جوده محمد محمد المهدی، الواحده و منهجه فی التفسیر (قاهره، ۱۹۷۸)، ص ۳۷-۴۶؛ حسین عطوان، الدراسات الدینیة بخراسان فی العصر الاموی (بیروت ۱۴۱۳ ق)، ص ۹-۸۱. جدیدترین مقاله درباره تفسیر نگاری خراسان و آسیای میانه در قرون میانه نوشته کلود ژیلیو است که تحریر نخست آن به

فرانسه و تلخیصی از آن به انگلیسی منتشر شده است. ر. ک:

Claude Gilliot, "L'exegesis du Coran en Asie centrale et au Khorasan," Studia Islamica 89(1999), pp.129-64.

تلخیصی از این مقاله به انگلیسی با مشخصات نیز منتشر شده است:

Claude Gilliot, "Quranic exegesis," in M.S. Asimov and C.E. Bosworth eds., History of Civilizations of Central Asia. iv. The age of achievement (from A.D. 750 to the fifteenth Century), Part two. The achievements, Paris 2000, pp.97-111.

۶. درباره مجموعه های تفسیری که سلسله سند برخی از آنها به ابن عباس منتهی می شده است. ر. ک: ابویعلی خلیل بن عبدالله القزوی الخلیلی (متوفی ۴۴۹ ق)، الارشاد فی معرفة علماء الحديث، تحقیق محمد سعید بن عمر اذریش (ریاض، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م)، ج ۱ ص ۳۸۹-۳۹۴، ۳۹۷-۳۹۸، ج ۲ ص ۶۴۸-۶۴۹؛ عبدالکریم بن محمد السمعانی، التلخیص فی

المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم (بغداد ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م)، ج ۱ ص ۵۵۴-۵۵۸؛ المنتخب من السیاق، ص ۶۰۰. در متون تفسیری فارسی که از خراسان قرن چهارم تا ششم باقی مانده نیز به کرات از اقوال قصصی ابن عباس، کلبی و دیگر مفسران قرن دوم مطالبی نقل شده است. برای نمونه ر. ک: تفسیر قرآن پاک، به اهتمام علی رواقی (تهران ۱۳۳۸ ش)، ص ۱۱، ۱۸-۲۲، ۵۷-۵۹. (وقصه این چنانست که کلبی یاد کرد اندر کتاب خود).

۷. متن تفسیر ثعلبی، الکشف و البیان من تفسیر القرآن در ده جلد به چاپ رسیده

است، ولی این چاپ بسیار مغلوط و تصحیح آن در موارد بسیاری گمراه کننده است. ر. ک: احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی، الکشف و البیان، تحقیق ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۲ ق. آیزبا گولدفلد، چاپ انتفادی از قدمه تفسیر ثعلبی را با این مشخصات منتشر کرده است:

Qur'anic comentary in the eastern Islamic tradition of the first four centuries of the Hijra, an annotated edition of the preface to al-Tha'labi's "Kitab la-Kashf wa'l-Bayan an Tafsir al-Qur'an" Ed. Goldfeld, I. Acre: Srugy, 1984. V+117pp

ولید صالح، نیز مطالعه مهم و درخوری درباره تفسیر ثعلبی انجام داده که با این مشخصات منتشر شده است:

Walid A. Saleh, The Quran Commentary of al-Thalabi (d427/1035), Brill: Leiden 2004.

۸. درباره شرح حال مفسران شافعی و حنفی خراسان بنگرید به: المنتخب من السیاق، ص ۳۰، ۴۰، ۵۱، ۷۷-۷۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۷۳-۱۷۴، ۲۶۸-۲۶۹، ۳۹۳، ۴۲۹، ۵۱۳، ۵۸۵-۵۸۶، ۵۹۵-۵۹۶، ۷۳۲.

۹. در سالیان اخیر اهمیت کرامیه از حیث توجه به تفسیر و نقشی که در تکوین این دانش در خراسان ایفا کرده اند، مورد توجه محققان قرار گرفته است. کلود ژیلیو در اشاره به اهمیت کرامیان خراسان در توجه به دانش تفسیر می نویسد: «کرامیان نیشابور، خراسان و ماوراء النهر به نحو عام نقش مهمی در نگارش تفاسیر، کتاب های قرآنی و علوم قرآنی ایفا کرده اند؛ گرچه آثار بسیار اندکی از آنها باقی مانده است. ابوالحسن هیصم بن محمد (متوفی ۴۶۷ ق / ۱۰۷۵ م) که به خانواده سرشناسی از عالمان کرامیه تعلق داشته، در نیشابور تفسیر و حدیث می گفته است. تنها متنی که از او باقی مانده، یعنی کتاب قصص الانبیاء به زودی منتشر خواهد شد». پرفسور ژیلیو در نامه ای به نگارنده اطلاع داده اند که کتاب

قدیم ترین مجموعه حکایات های اخلاقی - دینی به فارسی، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره اول (بهار ۱۳۸۱)، ص ۵-۱۷. از این مقالات نوشته باسورث با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: کلیفورد ادموند باسورث، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، مجله معارف، دوره پنجم شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۷. همچنین بنگرید به حسین بن ابراهیم جورقانی همدانی (متوفی ۵۴۳ق)، الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، تحقیق عبدالرحمن عبدالجبار الفریوایی (بنارس ۱۴۰۳ق)، ج ۱ ص ۲۹۰-۲۹۵.

۱۱. فان اس در تحقیق خود تقریباً تمام اطلاعات منابع ملل و نحل نگاری را استخراج کرده است. ر. ک: فان اس، متونی درباره کرامیه، ص ۳۴-۴۹. مؤلف کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام اطلاعات خود را از متون تألیف شده ابن کرام و رده ای از فقیه شافعی هجاگو، ابوجعفر محمد بن اسحاق زوزنی بحاثی (متوفی ۴۶۳ق) که آقای فان اس هویت وی را شناخته، اخذ کرده است. درباره شرح حال بحاثی ر. ک: المنتخب من السیاق، ص ۵۱-۵۲، درباره یکی از قربانیان وی، همان، ص ۴۱. نیز بنگرید به فان اس، ص ۳۹. زیزو (ص ۵۸۲)، پی نوشت (۴۴) هویت بحاثی را به درستی شناخته و به اشتباه فان اس در معرفی هویت این عالم شافعی اشاره کرده است.

۱۲. درباره خانقاه های کرامیه که علاوه بر محلی برای زهدورزی، مکانی برای تعلیم و تعلم بوده است، مقدسی بشاری در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم اطلاعات بسیار مهمی ارائه کرده است. مقدسی درباره خانقاه های کرامیه می نویسد: «و بیت المقدس خلق من الکرامیه لهم خوانق و مجالس» (احسن التقاسیم، ص ۱۷۹)؛ «و لاصحاب ابی حنیفة بالمسجد الاقصی مجلس ذکر یقرون فی دفتر و كذلك الکرامیه فی خوانقهم» (ص ۱۸۲۹)؛ «و للکرامیه جیلة بهراة و غرج الشار و لهم خوانق یفرغانه و المختل و جوزجانان و بمرورالوذ خانقاة و اخری بسمرقند» (ص ۲۲۳)؛ «الکرامیه بجزجان و بیار و جبال طبرستان خوانق» (ص ۳۵۶). درباره اشاعه اسلام توسط کرامیه در مناطق غرج شار، فخر رازی (متوفی ۶۰۶ق) می نویسد: «الکرامیه و هم اتباع ابی عبدالله محمد بن کرام و کان من زهاد سجستان و اغتر جماعة بزهده ثم اخرج هو و اصحابه من سجستان فساروا حتی انتهوا الی غرجه، فدعوا اهلها الی اعتقادهم فقبوا قولهم و بقى ذلك المذهب فی تلك الناحیه». اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ۸۷-۸۸. درباره نقش کرامیه در گسترش اسلام، ر. ک:

R. Bulliet, Conversion to Islam in the Medieval Period: An Essay in Quantitative History (Cambridge, 1979), p.55.

بولیت این مطلب را پیشنهاد کرده که کرامیه احتمالاً، نقش مهمی در گرایش افراد در نواحی روستایی به اسلام و برخی مناطق شهری داشته اند. نیز بنگرید به: سمعانی، الانساب، ج ۵ ص ۴۴ در شرح حال عالم کرامی ابویعقوب اسحاق بن محمشاذ (متوفی ۳۸۳ق) به نقل از تاریخ النیسابور حاکم (متوفی ۴۰۵ق) در اشاره به فعالیت های ابویعقوب می نویسد: «و یذکر أنه أسلم علی یدیه، من أهل الکتابین و المجوس یسایور، ما یزید خمسة آلاف رجل و امرأة».

۱۳. این تفسیر که الفصول نام دارد، تألیف عالم کرامی ابو محمد عبدالوهاب بن محمد حنفی / حنیفی است. این عالم کرامی علاوه بر تفسیر الفصول، کتابی به نام السؤالات و الاستفتاء نیز نگاشته است. درباره این تفسیر ر. ک: فان اس، ص ۵۹-۷۰ (فان اس به خطا نام مؤلف این

قصص الانبیاء هیصم بن محمد بن عبدالعزیز را خانم Cornelia Schoeck در دست تصحیح دارند. همچنین برای گزارشی از فعالیت های تفسیری کرامیه در خراسان ر. ک: محمد کاظم رحمتی، نکاتی درباره دونه نسخه کرامی، ص ۵۸-۶۱.

۱۰. فهرست مهم ترین تحقیقات انجام شده درباره کرامیه چنین است:

C.E. Bosworth, The Ghaznavids, their Empire in Afghanistan and Eastern Iran, 1040 (Edinburgh 1963), pp.185ff; idem, Karra-miyya, EI2, iv, pp.667- 669; idem, "The rise of the Karamiyyah in Khurasan", *Muslim World*, 50 (1960), pp.5-14; Jean-claude vadet, "le karramisme de la haute-asie ou carrefour de trois sectes rivals". *Revue des Etudes Islamiques*, vol: XLVIII, Fascicule 1 (1980), pp.25-50; Aron zysow, "Two unrecognized karrami Texts", *Journal of the American Oriental Society*, 108. 4(1988), pp.577-587; Margarat Malamod, "The politics of Hersy in Medieval kurasn: The karramiyya in Nishapur", *Iranin Studies*, vol: 27 (1994)1-4, pp.37-51; Afaf Abdel-Baki Hatoum, An Eleventh Century Karrami Text: Abu Hafis an-Nisabury's Raunaq al-Majalis, UMI Dissertation Services, Ann Arbor, MI 1991; Wilferd Madelung, "Sufism and the Karamiyya," in *Religions Trends in Early Islam*. Albany 1988, pp.39-54; Jacqueline Chabbi, "Remarques sur le developoement historique des mouvements ascetiques et mystiques au Khurasan," *Studia Islamica* 46(1977), pp.5-72. esp.48-54;

سهریر محمد مختار، التجسیم عند المسلمین: مذهب الکرامیه (قاہرہ، ۱۹۷۱)؛ یوسف فان اس، متونی درباره کرامیه: مجموعه ای از مواد و منابع درباره کرامیه که از آنها استفاده نشده است، معارف، دوره نهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۱)، ترجمه احمد شفیعیها، ص ۳۴-۱۱۸؛ محمد رضا شفیعی کدکنی، «چهره دیگری از محمد بن کرام در پرتو سخنان نویافته»، ارجمانه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده (تهران، ۱۳۷۷)، ج ۲ ص ۶۱-۱۱۳؛ همو، روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره های ۶، ۷، ۸ (۱۳۷۳-۱۳۷۴)، ص؛ همو، «نخستین تجربه های شعر عرفانی در زبان پارسی»، درخت معرفت، به کوشش علی اصغر محمدخانی (تهران، ۱۳۷۶)، ص ۴۳۱-۴۴۲؛ همو، «سقیفه ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم»، جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، به کوشش سید محمد ترابی (تهران، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۰-۳۶۰؛ محمد کاظم رحمتی، پژوهشی درباره کرامیه، کتاب ماه دین، شماره ۴۳ (اردیبهشت ۱۳۸۰)، ص ۵۸-۷۷؛ همو، «نکاتی درباره دو نسخه کرامی»، فصلنامه کتاب های اسلامی، سال دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۵۷-۷۲؛ حسن انصاری قمی، «دو کتاب از یک مؤلف کرامی»، کتاب ماه دین، شماره ۲۵ (آبان ۱۳۷۸)، ص ۸-۹؛ همو، «کرامیه در مجالس بیهق و چند منبع دیگر»، کتاب ماه دین، شماره ۴۳ (اردیبهشت ۱۳۸۰)، ص ۷۸-۸۱؛ همو، «ملاحظاتی چند درباره میراث برجایمانده کرامیه»، کتاب ماه دین، شماره ۵۶-۵۷ (خرداد-تیر ۱۳۸۱)، ص ۶۹-۸۰؛ همو، «تحقیقی درباره تفسیری روایی از مؤلفی کرامی»، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره دوم (تابستان ۱۳۸۱)، ص ۲۵-۲۷؛ نصر الله پورجوادی، «رونق المجالس

تفسیر را ابراهیم بن اسحاق غزنوی معرفی کرده است؛ شفیع کدکنی، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی»، ص ۶۶ به بعد. نسخه‌ای از این تفسیر به شماره ۱۳۷۹۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که آقای ولایی آن را معرفی کرده اند؛ هر چند نام مؤلف را که در نسخه نیز آمده است، تشخیص نداده اند. ر. ک: مهدی ولایی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱۱ (مشهد، ۱۳۶۴)، ص ۵۵۹-۵۶۳.

14. Aron Zysow, op.cit, pp.577- 578 .

زیزو در بحث از شناخت مؤلف کتاب المبانی می نویسد: «گرچه شواهد فراوانی در کتاب المبانی باقی مانده، اما نمی توان مؤلف آن را شناخت. مؤلف کتاب المبانی اشاره دارد که تألیف کتابش را در شعبان ۴۲۵ ق / ۱۰۳۳ م (المبانی، ص ۶) آغاز کرده و پیش از آن نیز تبحرش را در این زمینه با نگارش آثار چندی که وی تنها چهار اثر را یاد کرده، به اثبات رسانده است و می باید در میان سالی به تألیف کتاب المبانی دست بازیده باشد. همچنین وی احادیثی از محمد بن هیصم (متوفی ۴۰۹ ق / ۱۰۱۹ م) سماع نموده است (المبانی، ص ۲۰۷، ۲۴۰). زیزو، ص ۵۷۸-۵۷۹. این را بیفزایم که تنها منبع رجالی که مکرر شرح حال فقهای کرامی نیشابور را آورده است، کتاب السیاق عبدالغافر فارسی است که از کرامیان به عنوان اصحاب ابو عبدالله یاد کرده است. ر. ک: المنتخب من السیاق، ص ۱۳-۱۴، ۱۶-۱۷، ۲۲، ۸۶، ۹۰، ۱۲۲، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۲۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۵۱، ۴۹۵، ۵۴۶-۵۴۷، ۵۶۱، ۵۶۳ (این عالم کرامی نوه ابن هیصم است، اما در متن موجود از وی با عنوان من اصحاب ابی عبدالله یاد نشده است)، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۱۱. همچنین ر. ک: محمد رضا شفیع کدکنی، «نخستین تجربه های شعر عرفانی در زبان پارسی»، ص ۴۵۲. عدم توجه به این مطلب باعث سردرگمی صلاح الدین ناهی مصحح التف فی الفتاوی (بغداد، ۱۹۷۵-۱۹۷۶ م) که یک دوره فقه کرامیه می باشد، شده است. بنگرید به بحث زیزو از این مطلب Zysow, op.cit, p.579-580. البته در یک مورد در التف فی الفتاوی، ج ۱ ص ۳۷۲ نیز از ابو عبدالله به ابو عبدالله الکرامی باشد شده است. توجه به کاربرد لقب ابو عبدالله در اشاره به محمد بن کرام، نخست ورد توجه ویلفرد مادلونگ قرار گرفته است. ر. ک:

Wilferd Madelung, "The spread of Maturidism and the Turks", *Actas IV congresso de estudios arabes e islamicos 1968*, (1971), pp.121, no. 32a.

همچنین زیزو (ص ۵۸۵-۵۸۶، پانوش ۶۲) به درستی به اهمیت کتاب المبانی برای شناخت آراء اصولی کرامیه اشاره کرده است. در کتاب المبانی (ص ۴۷) بحثی کوتاه درباره خبر واحد و تعارض آن با امر مشهور و بحث مستوفی درباره تحسین قلی (ص ۲۰۰-۲۰۶) آمده است.

۱۵. حسن انصاری قمی، دو کتاب از یک مؤلف کرامی، ص ۸-۹.

۱۶. بخش های مهم مقاله جنابی توسط نگارنده با تصحیحاتی به فارسی ترجمه شده است. ر. ک: محمد کاظم رحمتی، «تکمله ای بر ملاحظات چند درباره میراث برجامانده کرامیه»، کتاب ماه دین، شماره های ۶۰-۶۱ (مهر-آبان ۱۳۸۱)، ص ۱۰۵-۱۱۰.

۱۷. احمد نصیف جنابی، الايضاح فی القراءات، مجلة المجمع العلمی العراقي، الجزء الثالث (المجلد ۳۶)، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۱۸. جنابی در مقدمه خود بر کتاب قراءات القراء المعروفین بروایات الرواة

المشهورین (چاپ سوم، بیروت ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م) ص ۲۱ از حیری در ضمن اساتید اندرایی نام برده و گفته که اندرایی از طریق وی قرائت ابو جعفر زیزو بن قعقاع مدنی را اخذ کرده است. تاریخ وفات و شرح حال وی در منتخب من السیاق، ص ۴۲-۴۳ آمده است. این را بیفزایم که اندرایی از طریق حیری روایاتی از کتاب مهم فضائل القرآن ابو عبید قاسم بن سلام هروی با این سلسله سند تخریح کرده است: «آخرنا ابوبکر محمد بن عبدالعزیز الحیری قراءة علیه رحمه الله قال أخبرنا ابونصر عبدالله بن احمد بن عبدان قال ابو عبدالله احمد بن ابان بن محمد بن ابان الشاردینی قال حدثنا ابونصور نصر بن داود بن طوق قال حدثنا ابوعبید قاسم بن سلام». الايضاح فی القراءات، برگ های ۳ب، ۶ب-۷ب، ۸ب، ۹ا، ۱۸ا-۲۰ا، ۲۰ب-۲۱ب، ۲۲ا-۲۲ب، ۲۲ب، ۳۸ا، ۶۱ا، ۶۱ب، ۶۲ب، ۶۳ا-۶۴ا (و انما حذفتم آسانید هذه الاحادیث خشية التظویل والمستحب للقاری من جمیع ما ذکرنا ما ذکرته من صفة قراءة رسول الله صلى الله علیه ...)، ۲۰۵ا-۲۰۵ب.

۱۹. زیزو (Zysow, p.578, no.8) در بحث از علایق محمد بن هیصم به علوم قرآنی نوشته است: «این مطلب می باید مورد توجه قرار گیرد که علاقه ابن هیصم به علوم قرآنی تنها از طریق نقل قول هایی از آثار وی که در کتاب المبانی و نواده وی، هیصم بن محمد که فان اس به آن اشاره کرده، آشکار نمی گردد؛ چرا که وی در حوزه قراءت نیز صاحب نظر بوده است. همان گونه که ابن جزری، در حایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲ ص ۲۷۴ گزارش کرده، آموخته های ابن هیصم در حوزه قراءت را ابومحمد حامد بن احمد (درباره وی ر. ک: ابن جزری، ج ۱ ص ۲۰۲) روایت کرده و مبنای ابو عبدالله احمد بن ابی عمر خراسانی (درباره وی ر. ک: ابن جزری، ج ۱ ص ۹۳) در کتاب الايضاح فی القراءات المشهوره است. ظاهراً بر اساس گفته ابن جزری که خراسانی بعد از سال ۵۰۰ هجری در گذشته، نتوان او را عالم کرامی متبحر در قراءت یعنی احمد بن ابی عمر مصری مشهور به زاهد اندرانی (متوفی ۴۷۰ ق / ۱۰۷۷ م) دانست (ر. ک: ابراهیم بن محمد الصریفینی، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور در Historeis of Nishapur, f33a The. زیزو به طبع حبیب جاویش (ص ۷) در خواندن وصف و لقب اندرایی دچار خطا شده و مقری را مصری و اندرایی را اندرانی خوانده است. ژیلویو به این خطای زیزو اشاره کرده است. ر. ک: Gilliot, op.cit, p.57.

۲۰. شمس الدین محمد بن محمد الجزری، حایة النهایة، تحقیق ج. برجستراسر (قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م)، ج ۲ ص ۲۷۴.

۲۱. همان، ج ۱ ص ۲۰۲.

۲۲. عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی (متوفی ۵۲۹ ق) به خواهش ابوالقاسم زاهر بن طاهر شحامی (متوفی ۵۳۳ ق) به فکر نگارش تکمله ای بر تاریخ النیسابور حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ق) افتاد و کتاب مهم السیاق لتاریخ النیسابور را تألیف کرد. متن اصلی این کتاب تا قرن دهم نیز موجود بوده است و در منابع مهم شرح حال نگاری بعد از فارسی به کرات از سیاق نقل قول شده است. آنچه امروز از این کتاب باقی مانده، متنی منتخب به انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد صریفینی (متوفی ۶۴۱ ق) و تلخیصی توسط مؤلفی ناشناس است. تصویر عکسی این نسخه ها را رییچارد فرای به همراه ترجمه باقی مانده از تاریخ نیشابور با این مشخصات منتشر کرده است:

The Histories of Nishapur (Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts 1965)

اندرابی را بر اساس نسخه ای منحصر به فرد در مجله مجمع علمی العراقی، الجزء الرابع، المجلد ۳۸ (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م)، ص ۱۹۰- ۲۳۱ به چاپ رسانده است. درباره عالم کرامی ابوبکر عمر بن محمد حامدی (متوفی ۵۱۰ق) که تولیت مدرسه طحیری را بر عهده داشته ر. ک. همان، ص ۵۶۱. درباره تولیت مدرسه طحیری توسط حامدی در انجام نسخه باقی مانده کهنی از صحیفه سجاده که عالمی کرامی آن را کتابت کرده و اندرابی آن را وقف مدرسه استادش، طحیری، کرده است. ر. ک: الصحیفه السجادية، تحقیق کاظم مدیرشانه چی (مشهد، ۱۴۱۳ق)، ص ۴۱ و تصویر آن در صفحه ۱۹۱.

۲۴. درباره اندراب ر. ک: عبدالکریم بن محمد السمعانی، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، ۱۴۰۸ق)، ج ۱ ص ۲۱۶.

۲۵. این نسخه به همراه چند نسخه با ارزش دیگر در زیر یکی از ستون های حرم دفن شده بود که در هنگام گسترش حرم در سال ۱۳۴۸ هجری به دست آمده اند. آقای مهدی ولایی در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، اشاره ای به اهمیت این مجموعه و داستان پیدا شدن آنها نکرده اند. این مجموعه نفیس به شماره ۱۲۴۰۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی قابل دسترسی است. ر. ک: مهدی ولایی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱۱ ص ۶۷۱-۶۷۵. برخی اطلاعاتی که آقای ولایی درباره نسخه فی قواع القرآن این مجموعه آورده اند، نادرست است. از جمله در چند مورد آغاز نسخه دقیق قرائت نشده است. همچنین نسخه در مدرسه ابوجعفر حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام قرائت شده، نه در مدرسه ابوالحسن عبدالرحیم بن محمد جزی. این مجموعه در مجلد اختصاص یافته به نسخه های ادعیه کتابخانه آستان قدس رضوی در بحث از معرفی نسخه ای از صحیفه سجاده که در این مجموعه قرار دارد، بار دیگر معرفی شده اند. وی در اینجا نیز به اهمیت این نسخه ها اشاره ای نشده است. ر. ک: محمد وفامرادی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۷۶)، ج ۱۵ ص ۲۳۲-۲۳۹. درباره اهمیت این نسخه ها ر. ک:

محمد کاظم رحمتی، «نسخه های کرامی مدفون در حرم رضوی»، آینه پژوهش، شماره ۶۴ (مهر-آبان ۱۳۷۹)، ص ۸۲-۸۳؛ حسن انصاری قمی، «ملاحظاتی چند درباره میراث برجاسمانده کرامیه»، ص ۶۹-۷۲. یکی از این نسخه ها، صحیفه سجاده است. تردیدی که آقای سید حسین مدرس دربارۀ تاریخ کتابت این نسخه ایراز کرده اند، بی اساس است. ر. ک: سید حسین مدرس، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان (قم، ۱۳۸۳)، ج ۱ ص ۵۹-۶۰. از این مجموع کتاب صحیفه سجاده به کوشش مرحوم کاظم مدیرشانه چی (مشهد ۱۴۱۳ق) و کتاب فی قواع القرآن ابوعمر و محمد بن یحیی بن حسن خوری به کوشش آقای قاسم نوری (مشهد ۱۴۱۰ق) و رساله فی فضیلة شهر رجب توسط آقای محمد باقر محمودی در انتهای جلد دوم شواد التنزیل و اخیراً در مجموعه میراث حدیث شیعه، جلد یازدهم به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی (قم ۱۳۸۲)، ص ۵۳-۷۶ به چاپ رسیده است.

۲۶. تاریخ ذکر شده، مربوط به اولین مجلس سماع است. ر. ک: فی قواع القرآن، ص ۲۸

۲۷. الايضاح فی القرائات، برگ های ۳۰a-۳۱b، ۳۲b-۳۳a، ۳۹b، ۴۰b، ۶۲b، ۶۴a، ۶۴b، ۶۴c، ۲۰۴b-۲۰۵a، ۲۰۵b. در مواردی اندرابی از کتاب فی قواع القرآن خوری نقل قول کرده و در مواردی نیز از طریق

همچنین حبیب جاویش نمایه ارزشمندی از اعلام و اماکن برای متن های موجود المنتخب و التلخیص سیاق فراهم کرده است. از آنجایی که اساس چاپ المنتخب من السیاق آقای محمد کاظم محمودی، همان تک نسخه موجود چاپ شده توسط فرای است، این فهرست برای جستجو در متن چاپی المنتخب نیز مفید است. ر. ک: فهرس أسماء الأشخاص و الأماكن، اعداد حبیب جاویش مع مقدمة یوسف فان اس (ویسبادن ۱۹۸۴). ابن عساکر در دو کتاب تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری (بیروت: دارالکتب العربی ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م) و تاریخ مدینة دمشق به کرات از کتاب السیاق به اجازۀ عبدالغافر بهره برده است. ابن عساکر در تبیین کذب المفتری با عباراتی چون «کتب الی الشیخ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل یذکر» (ص ۲۴۶-۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۷-۲۵۸، ۲۶۳-۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲-۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۸۸-۲۹۱، ۳۰۸-۳۱۷)؛ «کتب الی الشیخ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل النیسابوری قال فی ذیل تاریخ نیسابور» (ص ۲۵۴۹)؛ «کتب الی الشیخ ابوالحسن الفارسی قال» (ص ۲۶۶-۲۶۷)؛ «اخیر بنی ابوالحسن بن ابی عبدالله الفارسی فی کتابه» (ص ۲۸۸، ۲۹۱-۳۰۶)؛ و «ذکر الشیخ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فیما کتب الی قال» (ص ۳۰۷) و «اخیرنا الشیخ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر فی کتابه» (ص ۱۷۹-۱۸۱) از کتاب السیاق نقل مطلب کرده است. همچنین ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق نیز به کرات با عباراتی چون «أنبانا ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی ذیل تاریخ نیسابور» (ص ۲۰۵، ج ۲۱ ص ۶، ج ۴۳ ص ۱۷۳، ۲۰۲، ج ۵۳ ص ۲۸۶، ج ۵۵ ص ۲۰۰، ج ۵۶ ص ۱۰۷)؛ «أنبانا عبدالغافر فی تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۵ ص ۳۸۹)؛ «ذکره أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی ذیل تاریخ نیسابور» (ج ۷ ص ۹۷)؛ «فأخیرنا أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی کتابه تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۷ ص ۲۲۵)؛ «کتب الی ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۸ ص ۲۵۸، ج ۴۶ ص ۷۳۴۴، ج ۴۵ ص ۲۷۸، ج ۵۸ ص ۳۷۶، ج ۶۰ ص ۳۱۶)؛ «کتب الی ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر یخبرنی فی تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۱۳ ص ۱۲۷، ج ۲۱ ص ۴۷۷، ج ۷۴۳ ص ۱۶۲، ج ۶۲، ص ۳۲)؛ «کتب مساواة الی ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی فی تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۳۴، ص ۲۱، ج ۴۱، ص ۲۵۲)؛ «کتب الینا ابوالحسن عبدالغافر [بن] اسماعیل فی تمۀ تاریخ نیسابور» (ج ۵۴، ص ۷۲)؛ «أشددنا ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فی تذیل تاریخ نیسابور» (ج ۵۵ ص ۱۶۰).

۲۳. المنتخب من السیاق، ص ۱۳۸. فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸) نیز در بحث از شأن نزول سوره انسان، به کتاب الايضاح اندرابی اشاره کرده است و مطلبی نیز از آن نقل کرده است. همچنین طبرسی بحث طولانی ای در باب شأن نزول سوره انسان آورده و متذکر شده که علت این تطویل طعن فردی از اهل عصبیت در مدنی بودن این سوره بوده است. مشخص است که طبرسی به کرامیه اشاره دارد. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی (بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م)، ج ۹ ص ۶۱۳-۶۱۴. درباره اندرابی همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، نکاتی درباره دو نسخه کرامی، ص ۶۲-۶۶؛ مدخل اندرابی، نوشته محمد علی لسانی فشارکی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰ ص ۳۲۲-۳۲۳. همچنین احمد نصیف جنبی متن کوتاه کتاب فضائل القرآن و اهله و اخلافهم

خوری از کتاب فضایل القرآن ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم خوری (متوفی ۳۸۳ق) نقل حدیث کرده است. به عنوان مثال در نقلی، اندرایی آورده است: «آخرنا ابو عمرو و محمد بن یحیی بن الحسن رحمة الله قال اخرنا ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم قراءة علیه». (الایضاح فی القراءات، ۳ا). درباره کتاب فضایل القرآن خوری که از منابع اصلی محمد بن یحیی بن حسن خوری در تألیف کتاب فی قوارع القرآن بوده است. ر. ک: فی قوارع القرآن، ص ۲۹ (خوری بعد از نقل حدیث گفته است: فی فضائل القرآن من تألیف ابی سعید رحمه الله)، ص ۳۱، ۳۲، ۳۷ (حدثنا ابوسعید ابن محمد بن ابراهیم الملاء)، ۴۰ (آخرنا ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم املاء)، ۴۱ (حدثنا ابوسعید املاء)، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۳ (آخرنا ابوسعید ابن محمد بن ابراهیم قراءة علیه)، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳. خوری در چند مورد نیز از کتاب دعوات جوری یاد کرده است. فی قوارع القرآن، ص ۳۷، ۶۹، ۷۶، ۸۷. آیا این عنوان دیگر کتاب فضائل القرآن یا عنوان بابی از آن کتاب نمی تواند باشد؟

28. Claude Gilliot, "Les sciences coraniques chez les Karamites du Khorasan: Le Livre des Fondations," *Journal Asiatique* 288i (2000). p.20-22.

۲۹. طحیری در کتاب المبانی از این آثار خود نام برده است: الایانة و الاعراب (ص ۱۱۶)، الدرر فی ترفیع السور (ص ۱۷۲۹)، الغرر فی اسامی السور (ص ۶۴-۷۴)، الزینة فی سؤالات القرآن (ص ۱۱۶). در کتاب زین الفتی بر آثار خود، کتاب دیباچ المذکرین را افزوده است.

۳۰. مؤلف کتاب المبانی در آغاز کتاب خود روایتی از ابو عبدالله محمد بن علی نقل کرده و از وی به صورت فردی در گذشته یاد کرده است. عبارت دعایی که بعد از نام ابو عبدالله محمد بن علی آمده، با توجه به تطویل آن، نمی باید از اضافات کاتب نسخه باشد و مشخص است که از مؤلف کتاب المبانی است (آخرنا الامام ابو عبدالله محمد بن علی رضی الله عنه و أرضاه و جعل الجنة متقلبه و مأواه قال... (المبانی، ص ۸).

۳۱. المبانی فی نظم المعانی (چاپ شده در مقدمتان فی علوم القرآن، به کوشش آرتور جفری، قاهره ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م)، ص ۸. درباره ابوسهل انصاری به جز اینکه نام وی در ضمن برخی از احادیث آمده اطلاعی در دست نداریم. به عنوان مثال حسین بن ابراهیم جورقانی (متوفی ۵۴۳ق) در بحث از خوردن «البان الأثن» حدیثی با این سلسله سند نقل کرده که نام انصاری نیز جزء رجال آن آمده است: «آخرنا حمد بن نصر قال حدثنا نصر بن علی بن محمد بن عبدالعزیز الفقیه قال حدثنا عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن ابراهیم الصفار الهمدانی قال حدثنا ابو حامد احمد بن ابراهیم بن محمد الفقیه قال حدثنا ابوسهل محمد بن محمد بن علی بن الأشعث الانصاری قال... (الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر (بنارس ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م) تحقیق عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوانی، ج ۲ ص ۲۳۸. می دانیم که وی کتاب مهمی به نام فیہ ما فیہ نگاشته که مورد استفاده طحیری در المبانی فی نظم المعانی و زین الفتی فی تفسیر سوره هل اتی و اندرایی در کتاب الایضاح فی القراءات (برگ های ۲۷۷-۲۸۸، ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۰، ۴۹۰b) نیز بوده است. همچنین ثعلبی به یک واسطه تفسیر ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان اصم بصری (متوفی ۲۰۰ق) و غریب القرآن سعید بن مسعدة مجاشعی مشهور به اخفش (متوفی ۲۱۵ق) را به روایت انصاری نقل کرده است. ر. ک: احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱ ص

۸۲، ۸۴-۸۵. المبانی فی نظم المعانی، در تفسیر فارسی که سال ها پیش آقای محمد روشن نیز به چاپ رسانده اند، چند نقل قول فارسی از ابوسهل انصاری نقل شده است. ر. ک: بخشی از تفسیری کهن (تهران، ۱۳۵۱ش)، ص ۱۱، ۵۷، ۶۱، ۶۸، ۸۸، ۹۳، ۹۴. برای آشنایی با ابوسهل انصاری و کتاب فیہ ما فیہ، بنگرید به: C. Gilliot, "Les Sciences", pp.23-30. ابن طاووس در کتاب المجتبی من دعاء المجتبی، تحقیق صفاء الدین بصری (مشهد، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م) ص ۸۹-۹۲ روایت بلندی از کتاب العمليات الموصلة الی رب الارضین و السماوات تألیف ابوالفضل یوسف بن محمد بن احمد خوارزمی نقل کرده که به نظر می رسد خوارزمی این روایت را از کتاب فیہ ما فیہ اخذ کرده است. نام ابوسهل انصاری در نقل ابن طاووس به ابوسهل محمد بن محمد بن الاشعث انصاری تصحیف شده است. همچنین درباره کتاب العمليات الموصلة ر. ک: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۸۷. فان اس از یکی از مشایخ ابو حنیفه محمد بن عبدالوهاب حنفی مؤلف تفسیر الفصول را ابوسهل محمد بن اشعث نام برده که ظاهر آوی همان ابوسهل انصاری مؤلف کتاب فیہ ما فیہ است. فان اس، متونی درباره کرامیه، ص ۶۹.

۳۲. همان، ص ۱۷. درباره بکائی بنگرید به: سمعانی، الانساب، ج ۱ ص ۳۸۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (وفیات ۳۵۱-۳۸۰)، ص ۵۹۴؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶ ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳۳. همان، ص ۲۷.

۳۴. همان، ص ۵۳.

۳۵. همان، ص ۶۴.

۳۶. همان، ص ۲۰۷.

۳۷. همان، ص ۲۴۰.

۳۸. العسل المصفی من تهذیب زین الفتی، به کوشش محمد باقر محمودی

(قم، ۱۴۱۸ق)، ج ۱ ص ۳۸، ۴۰.

۳۹. همان، ج ۱ ص ۶۵.

۴۰. همان، ج ۱ ص ۱۲۱.

۴۱. همان، ج ۲ ص ۲۰۷.

۴۲. از این تشابهات می توان موارد زیر را برشمرد. ۱. طحیری در آغاز

تفسیر المبانی (ص ۸) در بحث از ترتیب نزول قرآن به نقل از کتاب فیہ ما

فیہ ابوسهل انصاری می نویسد: «آخرنا الامام ابو عبدالله محمد بن علی

رضی الله عنه و جعل الجنة متقلبه و مأواه قال: آخرنا ابوالنضر

محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا الشیخ ابوسهل محمد بن محمد بن

علی الطالقانی الأنصاری رحمه الله و ذکره فی کتاب فیہ ما فیہ و آخرنی

الشیخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ رضی الله عنه بهراة قال أجازنی

الشیخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الأنصاری بکتاب فیہ ما فیہ قال

حدثنا عبدالله بن محمد بن سلیم قال حدثنا صالح بن محمد التزمذی قال

حدثنا محمد بن مروان الکلبی عن ابی صالح عن ابن عباس قال ان اول

شی نزل بمکة... (ص ۸-۱۰). همین خبر را اندرایی در باب دهم

کتاب خود با این سلسله سند نقل کرده است (الایضاح فی القراءات،

برگ های ۴۲۸-۴۲۹): «آخرنا ابو محمد حامد بن احمد ابن جعفر بن

بسطام الطحیری [قال آخرنا ابو عبدالله محمد بن الهیصم قال حدثنا

ابوالنضر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا ابوسهل محمد بن علی بن

الاشعث الانصاری قال حدثنا عبدالله بن محمد بن سلیم قال صالح بن

محمد التزمذی قال حدثنا محمد بن مروان عن الکلبی محمد بن السائب

الامام جدی رضی الله عنه فی الجامع بنیسا بور املأ سنة اربعماية». فهرست نگار این مجموعه، مؤلف کتاب را شناخته و تاریخ وفات وی را حدود ۴۰۰ تعیین کرده است. ر. ک:

Rudolf Mach, Catalogue of Arabic Manuscripts (Yahuda Section) in The Garrett Collection Princeton University Library (Princeton University Press, New Jersey 1977), p.37.

آقای سید عباس محمد زاده در مقاله معرفی نسخه خطی قصص الانبیاء پوشنجی / نابی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۲۸-۱۲۹ (بهار-تابستان ۱۳۷۹)، ص ۱۲۸-۱۴۹ از وجود نسخه اصل عربی این کتاب اطلاعی نداشته اند. همچنین نام این فقیه کرامی را نتوانسته اند به درستی تشخیص دهند. کتاب قصص الانبیاء هیصم بن محمد بن عبدالعزیز، یکی از منابع این طاووس در کتاب سعد السعود نیز بوده است. ر. ک: رضی الدین علی بن موسی، سعد السعود للنفس، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (قم، ۱۴۲۲ق)، ص ۷۰، ۳۵۹-۳۶۰. نیز بنگرید به اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۷-۴۸۸. ابن تیمیه در کتاب دره تعارض العقل والنقل، تحقیق محمد رشاد سالم (ریاض، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م)، ج ۲ ص ۴۷-۴۹ فهرست کتاب جمل الکلام ابن هیصم را نقل کرده که مباحث مهمی در حوزه مطالعات قرآنی از حیث کلامی دربر داشته است. همچنین همو، ج ۸ ص ۵۶.

۴۴. بحث کامل از مشایخ اندرایی در مقاله جداگانه‌ای که درباره اهمیت کتاب الايضاح فی القراءات در دست تألیف دارم، خواهم آورد. درباره استاتید اندرایی ر. ک: احمد نصیف جنابی، الايضاح فی القراءات، مجلة المجمع العلمی العراقي، الجزء الثالث، المجلد ۳۶ (۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵م)، ص ۲۰۵-۲۱۶؛ همو، فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم، مجلة المجمع العلمی العراقي، الجزء الرابع، المجلد ۲۸ (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۷م)، ص ۱۹۴-۱۹۹؛ محمد کاظم رحمتی، «تکمله‌ای بر ملاحظاتی چند درباره میراث برجامانده کرامیه»، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ همو، نکاتی درباره دو نسخه کرامی، ص ۶۵-۶۶.

۴۵. همچنین متن مختصری از اندرایی به نام «ما جاء فی فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم و نعوتهم و صفاتهم و مایکره لهم» باقی مانده که احمد نصیف جنابی متن آن را تصحیح کرده است. در این کتاب نیز نام طحیری در صدر برخی از احادیثی که اندرایی نقل کرده به چشم می خورد. ر. ک: احمد نصیف جنابی (مصحح)، فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶. ژیلیو نیز به اهمیت محوری طحیری در کتاب الايضاح اشاره دارد. ر. ک: Gilliot, op.cit, p.59.

۴۶. الايضاح فی القراءات، ۴b، ۵a، ۵b، ۶a، ۷b، ۸b، ۹b، ۱۱a، ۱۱b، ۱۲a، ۱۲b، ۱۹a، ۲۰a، ۲۲b، ۲۴a، ۲۷a، ۳۳b، ۳۸a، ۳۸b، ۳۹a، ۴۱a، ۴۱b، ۴۲a، ۴۹b، ۵۱b، ۵۲a، ۵۳a، ۵۷a، ۶۱a، ۶۱b، ۶۲a، ۶۳a، ۶۴a، ۶۵a، ۶۵b، ۱۳۶a.

۴۷. المنتخب من السياق، ص ۲۲۳.

۴۸. تاریخ وفات طحیری در حقیقت بر اساس آنچه در نسخه کتاب فی قوارع القرآن خوری به کتابت اندرایی آمده، قابل تشخیص است. اندرایی در آغاز هر بخش کتاب فی قوارع القرآن به نام علمایی که در حضور ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر طحیری و در مدرسه وی کتاب فی قوارع القرآن را به قرائت وی بر استادش سماع کرده اند، اشاره کرده است. اولین اجازه سماع و قرائت تاریخ یکشنبه دهه اول ماه رمضان

عن ابی صالح عن عبدالله بن عباس قال اول شی نزل بمکة ... ۴. اندرایی همانند طحیری، در ادامه این خبر، روایت دیگری را از انماری نقل کرده است. ۲. طحیری (ص ۱۷-۱۹) درباره تدوین و جمع مصاحف در فصل دوم کتاب خود روایتی با این سلسله سند آورده است: «ذکر الشیخ أبوسهل الأنماری رحمه الله فی کتابه [فیہ ما فیہ] و أخبرنا الشیخ الامام ابو عبدالله محمد بن علی رضی الله عنه قال حدثنا ابو الحسن علی بن عبدالرحمن ابن ابی السری البکائی بالكوفة قال حدثنی الحسن بن الطیب بن حمزه الشجاعی ... ۴. اندرایی نیز همین خبر را با این سلسله سند نقل کرده است: «خبرنی ابو محمد [حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام] رحمه الله قال أخبرنا الامام ابو عبدالله محمد بن الهیصم قال حدثنا ابو الحسن علی بن عبدالرحمن ابن ابی السری البکائی بالكوفة قال حدثنی الحسن بن الطیب بن حمزه الشجاعی ... (۲۰۵)»

۴۳. درباره محمد بن هیصم و خاندانش ر. ک: فان اس، ص ۷۴-۸۳. درباره تاریخ وفات محمد بن هیصم، فصیح احمد بن محمد خوانی (متوفی ۷۷۷ق) در یاد کرد برخی از درگذشتگان سال ۴۰۹ق، در ضمن وفات ابو منصور ازهری (متوفی ۳۷۰ق) که نباید در وفات سال ۴۰۹ یاد شود، شرح احوال ابن هیصم را از تاریخ الکرامیه تألیف هیصم بن محمد بن عبدالعزیز (متوفی ۴۶۷ق) نقل کرده و گفته که وی (یعنی هیصم بن محمد بن عبدالعزیز) دخترزاده محمد بن هیصم کرامی است که در ۲۸ شوال ۴۰۹ق در گذشته است. عبارات تصحیح شده، آشفته و درهم است و علاوه بر آنکه سال وفات ازهری ۳۷۰ است و یاد کرد وی در وفات سال ۴۰۹ خطاست به نظر می رسد که محمد بن هیصم حداقل تا سال ۴۱۱ق نیز زنده بوده است. چرا که نواده وی ابو الحسن هیصم بن محمد بن عبدالعزیز در کتاب قصص الانبیاء خود (متن عربی، پرینستون، مجموعه یهودا ۴۳۹، برگ ۲۶۷a) می گوید که پدر بزرگش محمد بن هیصم در ۴۱۱ق در مسجد جامع نیشابور حدیث املاء می کرده است. بنگرید به فان اس، ص ۸۰-۸۱ و ۱۰۹ پی نوشت های ۳۱۲ و ۳۱۴. فان اس نیز متوجه آشفتگی عبارات فصیحی در تاریخ وفات محمد بن هیصم بوده است. فان اس، ص ۱۰۶ پانوش ۲۷۷. سمعانی در معرفی یکی از مشایخ کرامی خود که از نوادگان ابن هیصم بوده است، شجره نسب نام محمد بن هیصم را چنین آورده است: محمد بن هیصم بن طاهر بن مردان شاه. ر. ک: سمعانی، التحییر فی المعجم الکبیر، تصحیح منیره ناجی سالم (بغداد ۱۳۹۵)، ج ۱ ص ۵۷۲. این اطلاع نیز نمی تواند علت نام بردن محمد بن هیصم به محمد بن علی در کتاب المبانی را توضیح دهد. در متونی که شرح حال ابن هیصم آمده نیز درباره نام پدر یا اجداد وی مطلبی نیامده است. همچنین ر. ک: Gilliot, op.cit, p.18 n.15 که تاریخ وفات ابن هیصم را ۲۸ شوال ۴۰۹ق که خوانی آورده، ذکر کرده است. عالم امامی ابوالمکارم محمود بن محمد حسنی واعظ (قرن هفتم) نقلی از محمد بن هیصم (در متن به خطا محمد بن هضیم) در تفسیر البیلاب و الفلال، تحقیق محمد حسن صفاه خواه (تهران، ۱۳۷۶)، ج ۲ ص ۳۱۹ آورده است. متن آلمانی مقاله فان اس در هنگام نگارش این مقاله در دسترس نبود. بعد از مراجعه به فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه پرینستون متوجه وجود خطا در ترجمه این عبارت شدم. نخست آنکه کتاب قصص القرآن الکریم ابو الحسن (هیصم بن محمد بن عبدالعزیز، به شماره ۴۳۹۱ در مجموعه یهودا فهرست شده و دیگر آنکه در این کتاب در برگ ۲۱۳b، مؤلف می گوید: «ما حدثنا به الشیخ

در ضمن نسخه های فارسی دارالکتب مصر وجود دارد. ر. ک: فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتتحتها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳ م (قاهره، ۱۹۶۶)، ج ۱ ص ۱۷.

۵۰. نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کنم، اهمیت کتاب الايضاح برای چاپ انتقادی کتاب المبانی فی نظم المعانی است. به دو طریق از کتاب الايضاح در چاپ انتقادی کتاب المبانی می توان بهره گرفت: نخست در مواردی است که مؤلف کتاب المبانی (و شاید کاتب آن) سلسله سند برخی احادیث را نیاورده (یا حذف کرده است) که برخی از این موارد چنین است: المبانی، ص ۲۰۸ = الايضاح، برگ ۸b (اخبرني ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن الهيصم قال اخبرنا ابو منصور الحسن بن احمد الفقيه البستي قال حدثنا محمد بن احمد بن حماد قال حدثنا ابو عيسى الترمذي قال حدثنا احمد بن منيع قال حدثنا الحسن بن موسى قال حدثنا عن عاصم عن زر بن حبیش ...)؛ المبانی، ص ۲۲۵ = الايضاح ۱۴b (حدثنا الغطريفی قال اخبرنا ابوبکر بن مجاهد قال حدثنا موسى بن اسحاق قال حدثنا هرون قال حدثنا عبدالرحمن عن عمر بن شمر عن جابر عن ابی اراكة)؛ المبانی، ص ۲۲۹ = الايضاح، برگ ۱۶a (حدثنا به الغطريفی قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن الفرات الخوارزمی قال حدثنا ابواحمد موسى بن الاسود الاخوانزمی قال حدثنا ابوتقی هشام بن عبد الملك قال حدثنا عبد السليم بن عبد القدوس قال حدثني ابی عن الحسن قال فراء اتس بن مالك)؛ المبانی، ص ۲۲۹ = الايضاح، برگ ۱۶a (و لقد حدثنا ابواحمد الغطريفی قال حدثنا ابو خليفه الفضل بن جناب الجمحي قال حدثنا محمد بن كثير قال اخبرنا الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن همام بن الحارث)؛ المبانی، ص ۲۲۹ = الايضاح، برگ ۱۶a (ابوعبيدالله قال اخبرنا ابوالعباس محمد بن محمد الانماري قال اخبرنا ابوسهل محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن المصنفی قال حدثنا بقیة ابن الوليد قال حدثنا عبدالله مولى عثمان بن عفان قال حدثنا ان ابی حنین عن جده عن ابی بن كعب انه كان يقوى ...)؛ المبانی، ص ۲۳۰ = الايضاح، برگ ۱۶b (قال و اخبرنا ابوالعباس و غيره عن ابی سهل قال حدثنا محمد بن حاتم قال حدثنا سليم بن بالق الواشجردي قال حدثنا ابو حنیفة امام الدين ...)؛ المبانی، ص ۲۳۱ = الايضاح، برگ ۱۶b (و قد اخبرنا عبدالرحمن بن محمد بن محبوب قال حدثنا احمد بن محمد بن معاوية السلمی قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن كرام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن هلال قال حدثنا مالك بن سليمان قال اخبرني يزيد بن زريع عن سعيد بن ابی عروبة عن قتادة ...) . اهمیت دیگر نسخه خطی الايضاح فی القراءات در تصحيح انتقادی کتاب تک نسخه المبانی و شناخت نقل قول هایی موجود در کتاب المبانی از این هیصم است که گاه در کتاب المبانی به نحو دقیق نمی توان آغاز و انجام نقل قول ها را مشخص کرد، در حالی که در کتاب الايضاح آغاز و انجام نقل قول ها کاملاً مشخص است. به عنوان مثال چند مورد زیر را اشاره می کنم: المبانی، ص ۲۱۰ پایان نقل قول محمد بن هیصم در آخرین خط عبارت ... حتی انه ان كان لسانه لا يطوع للقللة استبدال بها غیرها مما ینوب منابها فی المعنی؛ می باشد. (الايضاح، برگ ۱۱b) و دنباله عبارت از صفحه ۲۱۰ المبانی تا صفحه ۲۱۵ یک خط به آخر از آن طحیری است. دنباله عبارت از صفحه ۲۱۵ خط آخر کتاب المبانی، آغاز مجدد سخن محمد بن هیصم است تا پایان صفحه ۲۳۴. در حقیقت فصل هفتم کتاب المبانی، تلخیصی از کتاب محمد بن

۴۲۹ است (فی قوارع القرآن، ص ۲۹). اجازه دوم و سوم تاریخ ۱۳ رمضان ۴۲۹ را دارد (ص ۵۰، ۷۲). در پایان نسخه اندرایی، تاریخ فراغت از کتابت نسخه را بعد از ظهر روز یکشنبه ۳ روز باقی مانده به پایان ماه شعبان ۴۲۹ یاد کرده است (ص ۸۹). بخش های چاپ شده در کتاب فی قوارع القرآن، یعنی جزء فی آیات الرقية و الحرز که تألیف خوری نیست، اما همراه نسخه فی قوارع القرآن توسط اندرایی تألیف شده نیز تاریخ سماع و قرائت بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ رمضان ۴۲۹ را دارد (ص ۹۸) که اندرایی همانند کتاب فی قوارع القرآن آن را قبل از سماع و قرائت بر استادش در شامگاه روز یکشنبه سه روز مانده به پایان ماه شعبان ۴۲۹ کتابت کرده است (ص ۱۰۶). به جز چند مورد که از طحیری با عبارت دال بر حیات وی یاد شده، از او به متوفی در نسخه یاد شده است (ص ۲۹، ۵۰، ۹۳، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۵). تنها اطلاع دیگری که درباره طحیری در منابع وجود دارد، نکته ای است در آغاز رساله فضائل شهر رجب عبیدالله بن عبدالله حسکانی (متوفی ۴۶۷ق). حسکانی در آغاز این رساله می نویسد: «أما بعد فان العالم الزاهد حامد بن احمد بن جعفر آدم الله توفيقه سألني عن ذكر شهر رجب في الآثار و ما روى فيه من الأخبار فجمعت له في هذه التذكرة بعض ما ورد فيه على سبيل الاختصار إيجاباً لطلبه و استجلاً لأصالح دعوته و تذكرة لأولاده و جماعة مختلفة». فضائل شهر رجب، به کوشش محمد باقر محمودی در آخر جلد دوم کتاب شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، ج ۲ ص ۴۹۳. ۴۹. می دانیم که محمد بن هیصم آثار متعددی تألیف کرده و در منابع به نام برخی از آنها اشاره شده که فان اس فهرست این آثار را آورده است. همچنین برای کتابی از ابن هیصم در باب مناظره وی با فقیه اشعری ابن فورک بنگرید به: طبقات الشافعية الكبرى، ج ۳ ص ۴۱۲ به نقل از رساله شکایة اهل السنة قشیری. قشیری در رساله خود در اشاره به ابن هیصم با نفرت تمام از او چنین یاد کرده است: «فان قيل: فمن أين وقعت هذه المسألة ان لم يكن لها اصل؟ قيل: ان بعض الكرامية ملاء الله قبره ناراً و ظنى ان الله قد فعل، الزم بعض اصحابنا و قال ...». همچنین برای تفصیل مطلب ر. ک: محمد کاظم رحمتی، رساله کلامی از ابن فورک در رؤیت خداوند، کتاب ماه دین، شماره ۸۰ (خرداد ۱۳۸۳)، صفح ۳۴-۲۵. ابوبکر عتیق بن محمد سوریانی (متوفی ۴۹۴ق) فقیه و مفسر کرامی در تفسیر (ج ۳ ص ۱۸۵۲ و ج ۴ ص ۲۴۵۶) خود از کتاب الفنون محمد بن هیصم نام برده است. همچنین وی به کرات از اقوالی تفسیری از ابن هیصم نقل کرده که ظاهراً جملگی از همان کتاب الفنون باشد. ر. ک: ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سوراآبادی (تفسیر التفاسیر)، تصحیح سعیدی سیرجانی (تهران ۱۳۸۱)، ج ۱ ص ۲۱-۲۲، ۲۲، ۱۰۱، ۱۳۹، ۱۷۸، ۲۲۴، ۳۰۹۵، ۳۳۵، ۴۹۴، ۵۹۴، ۶۰۹، ج ۲ ص ۷۶۱، ۸۰۲-۸۰۳، ۸۰۳، ۸۳۱، ۸۳۶-۸۳۷، ۸۴۰، ۸۸۲، ۹۰۴، ۹۱۶، ۹۲۹، ۹۲۹، ۹۵۳-۹۵۴، ۹۸۵، ۱۰۱۱، ۱۰۲۱، ۱۰۳۷-۱۰۳۸، ۱۰۴۷، ۱۰۷۰-۱۰۷۱، ۱۰۹۶، ۱۱۱۴، ۱۱۲۹، ۱۱۳۱، ۱۱۴۸-۱۱۴۹، ۱۱۹۶-۱۱۹۷، ۱۲۱۸، ۱۲۳۳، ۱۲۵۸-۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۸۱-۱۲۸۲، ۱۳۰۳، ۱۳۱۹-۱۳۲۰، ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ۱۳۹۲، ۱۴۲۲، ۱۴۳۹، ۱۴۸۹، ۱۴۹۵، ج ۳ ص ۱۵۴۱، ۱۵۵۷، ۱۶۲۵، ۱۶۲۷، ۱۶۴۲-۱۶۴۳، ۱۶۵۵، ۱۷۰۰، ۱۷۱۷، ۱۷۳۲، ۱۷۴۳، ۱۹۱۸، ۱۹۳۹، ۲۰۸۱، ج ۴ ص ۲۲۲۳، ۲۲۳۴، ۲۲۴۷، ۲۲۷۳، ۲۵۳۱، ۲۵۴۲، ۲۵۴۳، ۲۵۵۷، ۲۵۷۹، ۲۶۳۱. تلخیصی کهن از تفسیر عتیق بن محمد سوریانی به نام اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر به تاریخ کتابت ۶۹۴ق

- ۱۲۱- ۱۸۳ قرار نگرفته است. محمد طلحة بلال منیار مقدمه تفسیر قرطبی را با عنوان مقدمه تفسیر الامام القرطبی (دار ابن حزم: بیروت ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م) به چاپ رسانده و در تعلیقه خود در معرفی کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان (ص ۳۳ پی نوشت ۳) کتاب ابن انباری را رد بر یکی از عالمان امامیه دانسته، که نادرست است.
۵۷. **المبانی فی نظم المعانی**، ص ۲۷، ۵۷. درباره شرح حال ازهری ر. ک: یاقوت الحموی، **معجم الالباء**، تحقیق احسان عباس (بیروت ۱۹۹۳)، ج ۵ ص ۲۳۲۱-۲۳۲۳ و منابع ذکر شده در پانویس صفحه ۲۳۲۱؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، **تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاهدال**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری (وقایع ۲۵۱-۳۸۰)، ص ۴۴۳-۴۴۵ و منابع ذکر شده در پاورقی صفحه ۴۴۳.
۵۸. درباره وی ر. ک: **المنتخب من السیاق**، ص ۵۷۵.
۵۹. درباره وی ر. ک: همان، ص ۵۰۰-۵۰۱. اسفراینی در سال ۳۹۹ از اسفراین به نیشابور رفت و در منزل ابوالحسن بیهقی به روایت مسند ابو عوانه که جدش بود، پرداخت. فارسی در اشاره به اهمیت مسافرت اسفراینی به نیشابور و سماع کتاب مسند ابو عوانه توسط عالمان نیشابوری از اسفراینی می نویسد: «و نزل فی دار الشیخ ابی الحسن البیهقی و حضره السادة و الائمة و القضاة و المتفقهة و ترکوا الدروس و المجالس و جمیع الاشغال و اخذوا فی قراءة المسند علیه و احضروا الاولاد و کان المجلس غاصاً بالناس بحیث لم یعهد بعده نیشابور مثل ذلك المجلس لسماع الحدیث». همچنین ر. ک: بیهقی، **السنن الکبری**، ج ۶ ص ۲۹ (فیما کتب الی ابونعیم عبدالملک بن الحسن الاسفرائنی).
۶۰. درباره وی ر. ک: **المنتخب من السیاق**، ص ۱۳-۱۴.
۶۱. حسن انصاری قمی، **ملاحظاتی چند درباره میراث برجاستانده کرامیه**، ص ۷۲.
۶۲. درباره شرح ال جوری ر. ک: الذهبی، **تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام** (۳۸۱-۴۰۰)، ص ۵۹-۶۰؛ همو، **سیر اعلام النبلاء**، ج ۱۶ ص ۴۳۰. ذهبی شرح حال جوری را از تاریخ النیشابور حاکم نیشابوری اخذ کرده است. کتاب تاریخ النیشابور یکی از منابع مهم ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء بوده است.
۶۳. برای بررسی کتاب **شواهد التنزیل و اطلاق از اهمیت آن** ر. ک: محمد کاظم رحمتی، «حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه»، کتاب ماه دین، شماره های ۶۲-۶۴ (دی-بهمن ۱۳۸۱)، ص ۸۵-۸۸.
۶۴. عبدالله بن عبدالله حسکانی، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق محمد باقر محمودی (تهران، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م)، ج ۱ ص ۱۹-۲۰.
۶۵. در منابع، از شدت عمل کرامیان خراسان نسبت به شیعیان شواهدی وجود دارد. برای مثال شهرستانی در این باره نوشته است: «و صب البلاء علی اصحاب الحدیث و الشیعة من جهتهم (ای الکرامیه). **الملل و النحل**، ج ۱ ص ۳۸. درباره دیدگاه طحیری در قبال شیعه ر. ک: محمد کاظم رحمتی، «پژوهشی درباره کرامیه»، ص ۷۳-۷۴، پی نوشت ۱۱۱ و ۱۱۲. گفته سید مرتضی در انحراف خراسانیان از اهل بیت شاید اشاره ای به کرامیه باشد. ر. ک: **وسائل الشریف المرتضی**، ج ۲ ص ۲۵۲ (فقد آخرین من لا احصیه کثرة آن اهل نیشابور و من والاها من تلك البلدان یخرجون فی کل سنة الی طوس لزیارة الامام ابی الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما بالجمال الکثیرة و الابهة التي لا توجد مثلها الا لحدیج الی بیت الله و هذا مع المروف من انحراف اهل
- هیصم است. بنگرید به الايضاح، برگ های ۶a-5b، 8b، 11a، 17b.
۵۱. البته در یک صورت این امکان وجود داشت که بتوان عدم استفاده از کتاب المبانی را در الايضاح توجیه کرد و آن وجود گروه های بسیار متضاد در میان کرامیه است. اما منابع تأکید دارند که کرامیه، فرقه ای یکپارچه بوده اند. شهرستانی (متوفی ۵۴۸ق) در اشاره به گروه های مختلف کرامیه می نویسد: «الکرامیه بخراسان ثلاثة اصناف حقایقه و طریقه و اسحاقیه و هذه الفرق الثلاث لا یكفر بعضها بعضاً و ان اکثرها سائر الفرق فلها عددها فرقة واحدة». **الملل و النحل**، ج ۱ ص ۳۸.
۵۲. به عنوان مثال الايضاح، برگ ۴۲a-۴۳b = المبانی، ص ۸-۱۶؛ الايضاح، ۲۰a-۲۱b = المبانی، ص ۱۷-۲۰؛ الايضاح، برگ های ۶a-5b = المبانی، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ الايضاح، برگ 8b = المبانی، ص ۲۰۸؛ الايضاح، برگ های 11a-11b = المبانی، ص ۲۱۰؛ الايضاح، برگ های 12a-17b = المبانی، ص ۲۱۷-۲۳۴.
۵۳. بنگرید به قبل، پی نوشت
۵۴. طحیری در اشاره به این مطلب بعد از نقل چند صفحه آغازین کتابش می نویسد: «و هذه الاحادیث کلها مکتوبة علی وجهها فی کتاب فیه ما فیه للشیخ ابی سهل رحمة الله علیه، الا انه لم یکن عندی اسنادها، و وجدت اسنادها فیما اجزالی الشیخان ابوعبدالله محمد بن علی (محمد بن هیصم) و الشیخ ابوالقاسم عبدالله بن محممشاذ، و رویتها عنها لاکون قد جمعت بین ذکر المشایخ، فیکون الکتاب مبارکاً علی و علی من تخلف الی، فعند ذکر الصالحین تنزل الرحمة ...» (المبانی، ص ۱۶). ابوالقاسم عبدالله بن محممشاذ یکی از افراد خاندان مشهور کرامی محممشاذ در نیشابور است. درباره این خاندان ر. ک: فان اس، **متونی درباره کرامیه**، ص ۵۰-۵۴؛ ذهبی، **تاریخ الاسلام** (وقایع ۳۸۱-۴۰۰)، ص ۶۰-۶۱؛ سمعانی، **الانساب**، ج ۵ ص ۴۴-۴۵ (درباره شرح حال ابویعقوب اسحاق بن محممشاذ و نقل خطبه ای زاهدانه از او با اشاره به اهل بیت).
۵۵. به عنوان مثال بنگرید به کتاب المبانی، ص ۱۶ (و هذه الاحادیث کلها مکتوبة علی وجهها فی کتاب فیه ما فیه)، ۱۷ (ذکر الشیخ ابوسهل الأنماری رحمه الله فی کتابه)، ۲۰ (و فی لفظ الشیخ ابوسهل الأنماری رحمه الله)، ۲۳۵ (و أما ذکر أجزاء القرآن، فقد ذکرها الشیخ الأجل ابوسهل الأنماری رضی الله عنه فی کتابه)، ۲۴۵ (و فی روایة الأنماری).
۵۶. **مقدمتان فی علوم القرآن**، ص ۴. به این مطلب نیز باید اشاره کنم که طحیری به نام این کتاب اشاره ای ندارد و تنها نام مؤلف آن (ابن انباری) را آورده است. ر. ک: المبانی فی نظم المعانی، ص ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۸. ابن انباری کتاب **الرد علی من خالف مصحف عثمان** را در رد عقاید ابن شنبوذ (متوفی ۳۲۸ق) نگاشته است. ابوشامه مقدسی گزارش کاملی از منابع مهم درباره جنجالی که آراء شاذ ابن شنبوذ برپا کرده به نقل از منابع کهن و اغلب غیر موجود، آورده است. یکی از این منابع، کتاب **البیان عن اختلاف القراءة** تألیف ابوطاهر عبدالواحد بن عمر شاگرد ابن انباری است. ر. ک: شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل ابن شامه مقدسی (متوفی ۶۳۵ق)، **المرشد الوجیز الی علوم تعلق بالکتاب المعزین**، تحقیق طیار آنتی قولاج (بیروت، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م)، ص ۱۸۶-۱۹۲. این موضوع مورد توجه قصبی محمود زلط در بحث از منابع تفسیر قرطبی در کتاب **القرطبی و منهجه فی تفسیر** (کویت ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م)، ص

خراسان عن هذه الجهة ...)

۶۶. درباره خرگوشی ر. ک: **المنتخب من السياق**، ص ۵۰۱-۵۰۲. مرحوم طاهری عراقی در مقاله‌ای که درباره خرگوشی نگاشته‌اند، نامی از کتاب اسباب التوبة نیابورده‌اند. ر. ک: احمد طاهری عراقی، **ابوسعبد خرگوشی نیشابوری**، در یادگار طاهر: مجموعه مقالات دکتر احمد طاهری عراقی (تهران، ۱۳۸۲)، ص ۲۸-۵۷. این مقاله نخست در مجله معارف، دوره پانزدهم، شماره ۳ (آذر-اسفند ۱۳۷۷)، ص ۳-۳۳ چاپ شد. همچنین نامی از کتاب اسباب التوبة در مقاله آقای نصر الله پورجوادی در معرفی بازمانده‌هایی از کتاب الاشارة و العبارة خرگوشی نیابورده است. ر. ک: نصر الله پورجوادی، **بازمانده‌های کتاب الاشارة و العبارة**، ابوسعبد خرگوشی در کتاب علم القلوب، معارف، دوره پانزدهم، شماره ۳ (آذر-اسفند ۱۳۷۷)، ص ۳۴-۴۱.
۶۷. ابوسعبد عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲ق) در **التحییر فی المعجم الکبیر** (تحقیق منیره ناجی سالم، بغداد ۱۳۹۵ / ۱۹۷۵)، ج ۱ ص ۱۹۱-۱۹۲ از این کتاب در ثبت کتب روایی خود یاد کرده و درباره این کتاب گفته است: «وقیه اسماء من روی من اهل البيت رسول الله صلی الله علیه و سلم من اولاد علی بن ابی طالب رضی الله عنه».
۶۸. وی سرسلسله دودمان عماریان ساکن در نیشابور است. برای گزارشی از این خاندان ر. ک: سمعانی، **الانساب**، ج ۴ ص ۲۳۴؛ علی بن زید بیهقی، **تاریخ بیهق**، تحقیق سید کلیم حسینی (حیدرآباد، ۱۹۶۸)، ص ۲۱۶-۲۱۷.
۶۹. درباره کتاب خطب امیر المؤمنین مسعدة بن صدقة ر. ک: سید حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ج ۱ ص ۳۸۳-۳۸۴.
۷۰. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «تویافته‌هایی درباره چند شرح کهن نهج البلاغه»، کتاب ماه دین، شماره‌های ۶۸-۶۹ (خرداد-تیر ۱۳۸۲)، ص ۸۵-۸۶؛ همو، نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه، کتاب ماه دین، ...
۷۱. درباره این خطبه همچنین ر. ک: **الخطبة المؤنفة لأمیر المؤمنین علیه السلام**، تحقیق سید محمد عمادی حایری در میراث حدیث شیعه، ج ۱۰، ص ۱۹-۳۴.
۷۲. اخبار ناظر به قضاوت‌های حضرت امیر برای عالمان خراسانی شناخته شده بود. عبدالغافر فارسی در کتاب **السياق** یکی از قضاوت‌های حضرت امیر را از کتاب المؤلف فی الفریض ابومنصور محمد بن نعم بن ناعم سمرقندی نقل کرده است. **المنتخب من السياق**، ص ۲۱-۲۲.
۷۳. **العسل المصنفي فی مهدیبن زین الفتی**، ج ۱ ص ۵۸-۶۰، ۲۴۹-۲۵۲، ۲۸۴، ۴۹۷، ج ۲ ص ۲۸، ۷۵-۷۶، ۹۸، ۱۷۶، ۳۴۹. همچنین طحیری از صحیفة الرضا که روایت آن در محافل خراسان رواج داشته نیز نقل قول کرده است. طریق طحیری در نقل از کتاب صحیفة الرضا چنین است: «و آخرین شیخی محمد بن احمد [الجلاب] قال حدثنا ابوسعید [عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب] الرازی الصوفی قال: قری علی ابی الحسن علی بن محمد بن مهرویه القزوینی بها فی الجامع و أنا اسمع ذلك فی سنة ۳۱۱ قال حدثنا ابوالاحمد داود بن سلیمان بن وهب الغزاة قال حدثني علی بن موسى الرضا ...». **العسل المصنفي**، ج ۱ ص ۱۴۸-۱۴۹، ۱۶۳، ۴۵۳، ۴۹۴، ج ۲ ص ۱۶۹-۱۷۰، ۲۰۳-۲۰۴، ۳۸۷. همچنین طحیری در دو مورد، این کتاب را از طریق روای مشهور امامی آن یعنی عبدالله بن احمد بن عامر نقل کرده است.

- (همان، ج ۱ ص ۳۱۳-۳۱۴، ج ۲ ص ۳۹۴) راوی صحیفه برای طحیری، یعنی ابوسعید رازی، در بخارا به سال ۳۸۲ در گذشته است. ر. ک: سمعانی، **الانساب**، ج ۵ ص ۵۶۴. درباره روایت صحیفة الرضا در محافل خراسان ر. ک: محمد کاظم رحمتی، «صحیفة الرضا به روایت شیخ صدوق و ابوعبدالرحمن سلمی»، کتاب ماه دین. جالب توجه است که سلمی بخشی از آرای صوفیانه خود را در زیادات حقائق التفسیر با افزودن این سلسله سند نقل کرده است. باورینگ در مقاله‌ای که درباره تفسیر منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام نگاشته است، تنها به این نکته اشاره کرده که این سلسله سند که سلمی روایات تفسیری صوفیانه منسوب به امام صادق علیه السلام را به این طریق نقل می‌کند، در متون شیعی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ظاهراً باورینگ متوجه نبوده که متن صحیفة الرضا روایت شده در محافل شیعی و سنی، اثری فقهی-حدیثی است و در آن تمایلات صوفیانه، آن گونه که در روایات سلمی آمده، وجود ندارد. ر. ک:
- Gerhard Böwering, "Isnad, Ambiguity and The Quran Commentary of Jafar al-Sadiq," in *Shiite Heritage: Essays on Classical and Modern Traditions*, ed and Tr. L. Clarke (Global Publications, Binghamton University, New York 2001), pp.63-73.
۷۴. ر. ک: محمد کاظم رحمتی، «بازمانده‌هایی از کتاب الزواجر و الموعظة»، آینه پژوهش، شماره ۸۴ (بهمن-اسفند ۱۳۸۲)، ص ۸۵، پی نوشت ۴۵.
۷۵. **العسل المصنفي**، ج ۱ ص ۲۰۵-۲۱۰، ۲۱۱-۲۱۳. همچنین درباره نامه حضرت به ابن حنیف، ج ۲ ص ۱۵۲.
۷۶. درباره سادات نیشابور ر. ک:
- Richard W. Bulliet, *The Patrician of Nishapur: A Study in Medieval Islamic Social History* (Harvard University Press 1972), pp.236-245.
- نمی‌دانم به چه دلیل آقای بولیت تنها از سادات حسنی نیشابور سخن گفته و از سادات حسینی نیشابور یاد نکرده است. متن بسیار مهم **لباب الانساب و الاقارب و الاقارب** نگاشته علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵ق) در آن تاریخ به چاپ نرسیده بود که منبعی بسیار با ارزش برای مطالعه در احوال سادات نیشابور و خراسان است.
۷۷. **العسل المصنفي**، ج ۱ ص ۴۵۵-۴۵۶.
۷۸. همان، ج ۱ ص ۴۷۶-۴۸۰.
۷۹. همان، ج ۱ ص ۴۷۸-۴۷۹. طحیری نسب این فرد علوی را آن گونه که بر سنگ مزارش آمده، چنین گزارش کرده است: «هذا قبر الشريف محمد بن محمد بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابی طالب کرم الله وجوههم». در ادامه به نقل نوشته‌ای از بزرگ علویان نیشابور، ظفر بن محمد بن احمد (متوفی ۴۱۰ق) نسب این علوی را چنین ضبط کرده است: «و وجدت بخط ابی الحسن بن ظفر، الشريف انه محمد بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابی طالب رضی الله عنه دفن بیسایور مقیداً فی مقبرة تلاجرد». این بزرگ علوی، به امامزاده محروق شهرت دارد، و تا به امروز در نیشابور باقی مانده است. همچنین درباره نسب این علوی ر. ک: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، **تاریخ نیشابور**، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری (تهران، ۱۳۷۵)، تحقیق محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۲۱۹-۲۲۰ و تعلیق ۲۷۷۵ / ۱ در صفحه ۲۹۱.